



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۳

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره سیزدهم (۱۳)

(جزء سیزدهم)

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ

پاك نميكنم نفس خود را هر آينه نفس

لَا مَّارَةَ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي

بسیار فرمایند است به بدی مگر آنرا که رحم کند پروردگار من

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥٣

هر آينه پروردگار من آمرزنده مهربان است

تفسیر : حضرت یوسف به شدت در برائت خود میکوشید ممکن بود مردم کوتاه نظر آنرا به ناز و اعجاب اشتباه میکردند ، بنابراین حقیقت نزاهت خویش را آشکار کرد گفت من خود ستائی نمیکنم و بر تنزیه خود بر نفس خویش اعتماد ندارم تنها رحمت و اعانت خداست که مردم را از بدی نگه میدارد - کفیل و ضامن عصمت خاص پیغمبران رحمت اوست و رنه نفس انسان فرمایند بدیست اگر توفیق الهی (ج) نمی بود نفس من نیز چون سایر نفوس بشر می بود - «ان ربی غفور رحیم» اشاره است بدانکه نفس اماره چون توبه کند لوازم میشود خدا (ج) گناهان گذشته او را می بخشاید و عاقبت به لطف و کرم خویش به مقام «نفس مطمئنه» میرساند .

تنبیه : حافظ ابن تیمیه و ابن کثیر و غیره از «ذلک لیعلم انی لم اخنه» تا «غفور رحیم» را گفتار زلیخا پنداشته اند - یعنی زلیخا «به انرا اودته عن نفسه» اقرار کرده گفت ازین اقرار و اعتراف میخواهم به «عزیز» خاطر نشان نمایم که در غیاب وی خیانت بزرگی نکرده ام - شک نیست خواسته ام او را اغواء نمایم اما مراودت من براو کارگرنشد اگر بیشتر خیانتی میکردم پرده از روی کار برداشته میشد - خدا (ج) مکر خیانت کاران را پیش نمیبرد ، من در تبرئه خود نمی پردازم بهر خطائی که کرده ام مقوم - مانند سایر افراد بشر من نیز از شرارت های نفس خالی نیستم از این شرارت ها کسی محفوظ می ماند که چون یوسف (ع) پاک و عنایت خدا (ج) بروی باشد - ابوحیان هم آنرا گفتار زلیخا قرار داده لیکن ضمیر «لیعلم» و «لم اخنه» را در عوض «عزیز» بسوی «یوسف» علیه السلام راجع کرده است یعنی من بخطای خود اقرار صریح میکنم تا به یوسف (ع) آشکار شود که در غیاب وی ، هیچ دروغ نگفته ام و گناه خود را به وی منسوب نکرده ام والله اعلم .

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهَا اَسْتَخْلِصُهَا

و گفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص

لِنَفْسِي ج

برای خدمت خود

تفسیر : مشیر خاص من باشد .

فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا
 پس هنگامیکه ملک با وی سخن گفت، گفت ملک هر آئینه تو
 امروز نزد ما

مَكِينٌ أَمِينٌ ٥٤
 صاحب قدر امانت داری

تفسیر : پیشتر اندکی معتقد شده بود اکنون بالمشافهه سخنان وی را شنید و گرویده او گردید که «امروز حضرت یوسف نزد من امین و معتمد است» حضرت شاه (رح) می نگارد علایق عزیز را از یوسف برید و به مصاحبت خود برگزید .

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ج
 گفت مقدر کن مرا بر خزانهای این سرزمین

إِنِّي حَفِيزٌ عَلَيْهِمُ ٥٥
 هر آئینه من محافظت کننده دانایم

تفسیر : یعنی خزانه ها را حفظ میکنم وسایل واردات و مصارفات و امور دیوانی را نیکو میدانم یوسف (ع) بدرخواست خود اداره مالی را برعهده خویش گرفت تا به این وسیله عامه مردم را مستفید کرده تواند و مخصوصاً در قحط خوفناک آینده به حسن انتظام از احوال مردم باخبر باشد و حالت مالی حکومت را استوار نگهدارد - از این برمی آید حضرات پیغمبران را عقل معاش نیز کامل بود و اشتغال خویش را در امور مالی به غرض همدردی به مخلوق خدا (ج) منافی شان نبوت و مقام بزرگ خویش نمی دانستند - اگر نیت کسی نیک باشد و خود را اهل ماموریتی

شمارد و پندارد دیگران از عهده آن براستی برآمده نمی‌توانند برای انتفاع و خیر مسلمانان می‌تواند آن کار را درخواست نماید اگر بر حسب ضرورت بذکر اوصاف جمیل و خصال برگزیده خود مجبور گردد در خود ستائی نامشروع محسوب نمیشود ازیک حدیث که عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت میکند معلوم میشود (هر که خود امارت طلبد مسئولیت آن بدوش خودش تحمیل شود اعانت غیبی مددگار او نمیشود) این امر هنگامی است که درخواست مأموریت مبنی بر اغراض نفسی و حجاب باشد والله اعلم .

وَكَذَلِكَ مَكْنَالِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ ج

و همچنین منزلت دادیم یوسف را در زمین

يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ و ط

قرار می‌گرفت از آن هر جا که میخواست

تفسیر : هر جا میخواست اقامت و هر چه میخواست تصرف می‌کرد گویا ریان بن ولید را پادشاهی بنام ویوسف (ع) را از روی حقیقت بوده مردم او را عزیز گفته فریاد میکردند ، بعضی از دانشمندان نگاشته اندریان بدست یوسف (ع) مسلمان شده بود - عزیز از جهان رخت بسته بود زلیخا بعقد یوسف (ع) درآمد والله اعلم محدثین بر این قول اعتماد نکرده‌اند.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ

میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی‌کنیم

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ٥٦ وَلَا جُرْ إِلَّا خِرَةٌ

مزد نیکوکاران را و هر آئینه مزد آخرت

خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا

بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که

يَتَّقُونَ ٥٧

پرهیزگاری میکردند

تفسیر : خدا نیکوکاران را در این جهان نیز ثمرشیرین دهد خواه توانگری و جهان بانی خواه عیش گوارا و زندگانی خوش . خواه غنای قلبی - خدای متعال به یوسف (ع) تمام این نعمت هارا ارزانی داشته بود پاداش آخرت به مؤمن پرهیزگار به مراتب از اجر این جهان برتر است . حضرت شاه (رح) مینگارد این بود جواب سوال آنها تا بدانند فرزندان ابراهیم چنین از شام به مصر آمدند و بیان این امر که برادران ، یوسف را از خانه دور افکندند تا خوار شود اما خدای مهربان به وی عزت و اقتدار سلطنت بخشید و چنین شد درباره پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم .

وَجَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ

و آمدند برادران یوسف (پس) داخل شدند بروی

فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرٌ وَتَ ۝۵۱

(پس) بشناخت ایشانرا و ایشان او را ناشناس بودند

تفسیر : در موضح القرآن است چون یوسف (ع) بر ملک مصر اختیار یافت بر حسب تعبیر همان خواب هفت سال به آبادی ملک پرداخت و غله ها انبار کرد - و در هفت سال قحط نرخ فروخت اما بیگانگان را از یک شتر بیشتر به خود و بیگانه بهمان یک نرخ فروخت اما بیگانگان را از یک شتر بیشتر نمیداد بدین ترتیب مردم از قحط نجات یافتند و خزانه پادشاه معمور گردید هر سو آوازه افتاد که نرخ غله در مصر ارزان است برادران یوسف بقصد خریداری غله آمدند . هنوز در هیکل و هیئت آنها تغییری وارد نشده بود و از جانب دیگر حضرت یوسف علیه السلام نیز از تفقد و جستجوی نام و نشان برادران و پدر خود غافل نبود و هنگام رسیدن شان لقب و علایم شان را دانسته بود چنانکه اعیان و سلاطین را هنگام ملاقات عموماً آئین چنین باشد . بعضی مفسران بر آنند که آنها نام و نسب خود را به یوسف (ع) بیان کردند اما آنها یوسف علیه السلام را شناختند زیرا هنگام دوری از برادران خود بسیار کوچک بود و آنها نیز از اول باین امر ملتفت نبودند و هم عامه مردم جرئت نمی توانند بحضور پادشاهان از نام و نسب شان بپرسند .

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي

و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید نزد من

بَاخِ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ ۖ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي

برادر علای خود را که از پدر شماست آیا نمی بینید که من

أَوْفَى الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾

تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کننده گانم

تفسیر : حضرت یوسف (ع) برادران را به خوبی و مهربانی پذیرفت بهر يك شتری غله داد آنها چون کرم و اخلاق فرخنده وی را دیدند گفتند سهم برادر علای ما بنیامین را نیز بما غله مرحمت کن! او را پدری و محزون ما به تسلی خاطر خویش نگه داشته زیرا برادر عینی او یوسف که نزد پدر بس محبوب بود مدتیست در صحرا هلاک شده . یوسف گفت به کسانی که غایبند اگر غله دهیم مخالف قاعده باشد . شما باز گردید بنیامین را با خود آرید و حصه وی را ستانید چون اخلاق و مهمان نوازی مرا دیدید در آوردن برادر کوچک خود تردد نخواهید کرد .

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ

پس اگر نیاوردید او را پیش من پس هرگز نباشد کیل برای شما

عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾

نزد من و هرگز نزدیک نشوید بمن

تفسیر : اگر شما بنیامین را با خود نیارید معلوم است می خواستید بدروغ و فریب یکبار شتر را بیشتر از حق مقرر خود ستانید ، در کیفر آن بعد ازین حصه خود شما خواهد سوخت بلکه درآمدن بحضور من یادر قلمرو من مجاز نخواهید بود .

قَالُوا سَمِعْنَا وَدُعَاهُ أَبَاهُ وَإِنَّا

گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش و ما البته

لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾

کنندگانیم

تفسیر : اگرچه جدا کردن از حضور پدر سخت دشوار است باز هم بکوشیم تا پدر را به تدبیری راضی گردانیم ، امید است هر نوع باشد به مقصد خود کامیاب شویم .

وَقَالَ لِفَتْنِهِ اجْعَلُوا بَصَاعَتَهُمْ فِي

و گفت یوسف غلامان خود را بنهید سرمایه ایشان را در

رَحَا لِيهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَ نَهَا إِذَا

بار های ایشان شاید ایشان بشناسند آنرا چون

انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٢﴾

باز روند بسوی اهل شان شاید رجوع کنند

تفسیر : یوسف (ع) حکم داد متاعی را که به آن غله خریده بودند ، پنهان در بارهای شان بگذارند تا چون به خانه رسند و بارها را بکشایند و مشاهده کنند بهای غله نیز مسترد شده بیشتر به باز آمدن ترغیب شوند یا شاید از آن جهت بهای غله باز داده شد که عدم قیمت ، آنها را از باز گشتن مانع نشود ، بعضی گویند یوسف (ع) گرفتن بهارا از برادران خود منافعی کرم و مروت میدانست .

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا بَانَا

پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما

مُنِعَ مِنَّا الْكَيْدُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَا

منع کرده شد از ما پیمانہ پس بفرست با ما برادر ما را

تَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٣﴾

تا پیمانہ گیریم و هر آئینه ما او را نگهبانیم

تفسیر : ترددی به خاطر راه مده که بنیامین نیز چون یوسف میشود
مابیدار شده ایم و به حفاظت وی میپردازیم .

قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا

گفت یعقوب امین نگیرم شمارا بروی مگر چنانکه

أَمْنُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۖ فَاللَّهُ

امین گرفته بودم شمارا بر برادر وی پیش ازین پس خدا

خَيْرٌ حِفْظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿١٤﴾

بہتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است

تفسیر : شما چون یوسف را با خود میبردید نیز گفتید «انالہ لحافظون»
به پیمان شما چه اعتبار است اکنون چون ضرورت شدید است نمیتوان
از آن چشم پوشید و رفتن وی باشما ناگزیر معلوم میشود من او را بحفاظت
خدا میسپارم حضرت او به کرم خویشش نگه میدارد و پس از هجر
یوسف از مصیبت دیگر نجاتم میبخشد .

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاءَ عَتَمُهُمْ

و چون بکشادند رخت خود را یافتند سرمایه خود را

رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ۖ قَالُوا يَا بَانَا مَا نَبْغِي ۖ ۖ

که باز گردانیده بایشان گفتند ای پدر ما دیگر چه میخواهیم

هَذِهِ بِضَاءُ عَتَمَارُكُتْ إِلَيْنَا ۖ وَنَمِيرُ

این است سرمایه ما باز گردانیده بسوی ما باز رویم و غله آوریم

أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزِدَادُ

برای کسان خود و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم

كَيْلَ بَعِيرٍ ط

پیمانه يك شتر

تفسير : يعنى حصه بنيامين :

ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ ٦٥

این پیمانه آسان (اندك) است

تفسير : بنابراین چنین پیمانه آسان را نباید از دست داد بنیامین را با ما بفرست بعضی اشاره «ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ» را بسوی آن غله راجع میدانند که پیشتر آورده بودند و یسیر را چنین ترجمه کنند غله که سابق آورده ایم نظر به احتیاج ما اندك است هنگام قحط چه کار میدهد ضرور هرنوع باشد باز رویم و حصه همگان را گرفته بیاریم .

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا

گفت هرگز نفرستم او را بشما تا آنکه دهید مرا

مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِنِي بِهِ إِلَّا

عهدی از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر

أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ

آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش را

قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾

گفت یعقوب خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است

تفسیر : اگر از تقدیر الهی (ج) امری پدید آید که همه گرفتار گردید و به هیچ طریق از آن خلاص شده نتوانید در آن صورت چیزی گفته نمیتوانم اما زینهار تاجای که توانید و جان در بدن دارید در حفاظت بنیامین تقصیر موزید این عهد استوار و سوکندهای مزید را گرفته به تاکید و اهتمام گفت **(الله علی ما نقول وکیل)** یعنی بر عهدیکه اکنون می بندیم همه را به خدا می سپاریم هر که خیانت و عهد شکنی نمود خدا (ج) به وی سزا میدهد یا اگر چه آنها حتی المقدور قول و قرار استوار می بندند آنچه اصل مقصد است به حفاظت الهی (ج) انجام میشود اگر خدا نخواهد همه تدابیر و اسباب هدر رود و چیزی به ظهور نرسد - حضرت شاه (رح) مینگارد : هم اسباب ظاهر را استوار کردند و هم بر خدا توکل نمودند این حکم همه راست .

وَقَالَ يُبْنَىٰ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ

و گفت ای پسران من درمیائید از یک دروازه

وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ط

و درآنید از دروازه های پراکنده

وَمَا أَعْغِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

و دفع نمیکنم از شما از قضای خدا چیزی را

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ط عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ط

نیست فرمان روائی مگر خدا ایرا بروی توکل کردم

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ كُلُّ الْهَاتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾

و بروی توکل کنند متوکلان

تفسیر : بار نخستین که برادران یوسف (ع) داخل مصر گردیدند چون از سایر رهگذران امتیازی نداشتند اهالی شهر چون توجه و الطاف خاص یوسف (ع) را درباره آنها مشاهده کردند بر آنها چشم دوختند لهذا این مرتبه رفتن شان به اهنمام و شکوه خاص بلکه مبنی بردعوت یوسف (ع) بود بنیامین که پس از یوسف (ع) طرف عنایت و محبت خاص پدر بود نیز با برادران همراه بود یعقوب (ع) اندیشید یازده پسر زیبا که از یک پدراند اگر بهیئت اجتماعی به شهر در آیند مخصوصاً بعد از آن همه لطف که عزیز مصر (یوسف ع) درباره آنها مرعی داشته بود نگاه عامه مردم بدان سو جلب میشود (العين حق) زخم چشم امری حقیقی است (شگفتی های مسمریزم در روزگار ماعموماً تأثیر قوت چشم است) این است که یعقوب (ع) نیز برای نجات پسران خود از نظربد و حسد و سایر مکروهات ظاهراً این تدبیر را بآنها تلقین کرد تا بآئین معمولی متفرق شده از دروازه های شهر داخل شوند و انظار عمومی بآنها نگران نباشد در عین زمان گفت تدبیر ما فیصله قضا و قدر را باز داشته نمیتواند. در سرتاسر کائنات تنها فرمان خدا (ج) نافذ است تجاوز از مادری حکم الهی (ج) ضایع باشد البته تدبیر را نیز حضرت او تعلیم فرموده جایز گردانیده است انسان باید در حفاظت خویش اهتمام نماید اما توکل بر خدا (ج) داشته باشد یعقوب علیه السلام پسران خود را آگاه نمود تا مانند وی از ته دل به حفاظت الهی (ج) اعتماد نمایند و مغرور تدبیر نباشند .

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ط

و چون داخل شدند از آنراه که فرموده بود ایشانرا پدر ایشان

تفسیر : یعنی از دروازه های مختلف جدا جدا .

مَا كَانُوا يَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

دفع نمیتوانست کرد از ایشان از قضای خدا چیزی را

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا ط

لیکن خطره را که در ضمیر یعقوب بود سرانجام داده

وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لَهَا عِلْمُهُ وَلَكِنَّ

و بدرستی که یعقوب خداوند دانش بود مرا آنچیز را که بدو آموخته بودیم و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾
بیشتر مردمان نمیدانند

تفسیر : چنانکه یعقوب علیه السلام گفته بود داخل شدند نظر بدکار گر نشد و مانعی رخ نداد اما تقدیر کاری دیگر کرد یعنی بنیامین به الزام دزدی گرفتار شد تقدیر باز نمی گردد هر کرا دانش است میتواند بتقدیر یقین کرده اسباب نجات خویش را فراهم آورد، مردم بی دانش بد داشتن یکی، دیگری را فاقد میباشد، یا تنها به اسباب اتکاء می کنند و از تقدیر غافل می نشینند یا تصور میکنند اعتماد به تقدیر صرف نظر نمودن از اسباب است دانشمندان تقدیر و تدبیر را یک جا میکنند و هر یک را در مرتبت آن نگه میدارند .

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ

و چون داخل شدند بر یوسف جای داد بسوی خود

أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا خُوكَ فَلَا تَبْتَسْ

برادر عینی خود را گفت هر آئینه من منم برادرتو پس اندوهگین مباش

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

به سبب آنچه میکردند

تفسیر : یوسف (ع) بنیامین را از سایر برادران امتیاز بخشید و در خلوت آگاهش کرد من برادر حقیقی تو یوسفم از مظالم برادران علالتی که با ما نمودند از آغوش پدر مهربان بفرج ما افکندند چون غلامانم فروختند پدر و برادر را به فراق من مبتلا کردند در این مسافرت بر تو درشتی ها نمودند از هیچکدام این سخنان غمگین مباش ! هنگام آنست که تمام این رنجها برداشته شود و خدا (ج) پس از رنج آسایش و عزت روزی کند حضرت شاه مینگارد «براین برادر که یوسف (ع) طلب کرده بود سایر برادران حسد بردند هنگام سفر بر هر سخن طعنه میدادند حضرت یوسف (ع) به تسلیت آن پرداخت .»

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ

پس وقتی که مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان را نهاد

السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ

جام را در بارदान برادر خود بعد از آن آواز داد

مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾

آواز کننده که ای کاروان هر آئینه شما دزدید

تفسیر : چون بفرمان یوسف (ع) غله ها بار شد و سامان سفر آماده کردید جامی سیمین بدون اطلاع بنیامین در اسباب وی گذاشتند چون کاروان عزم رحیل کرد محافظان به جستجوی جام افتادند کاروان طرف اشتباه واقع شد هنوز اندکی دور نشده بودند یکی از محافظین فریاد زد شما یقیناً دزدید .

تنبیه : اگر بفرمان یوسف (ع) چنین گفتند مطلب این است دیگران مال می دزدند شما آنانید که برادر را از پدر دزدیده فروختید .

قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾

گفتند و روی آوردند بدان جمع که شما چه چیز گم کرده اید

تفسیر : چیست که خواه می خواه ما را دزد قرار می دهید اگر چیزی از شما گم شده آشکار بگوئید مانیز میگوئیم در متاع ما جستجو کنید .

قَالُوا نَفْقِدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ

گفتند نمی یابیم پیمانه پادشاه را و کسی را

جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾

که بیاوردش یک بارشتر باشد و من باین وعده ضامنم

تفسیر : نگهبانان گفتند جام آب خوری شاه یا پیمانه غله مفقود شده هر که آنرا بدون حيله و حجت حاضر آرد ما ضامنیم که يك بار شتر غله به وی انعام داده شود .

قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ

گفتند سوگند بخدا هر آینه دانسته اید که ما نیامده ایم تا فساد کنیم

فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِ قَيْنَ ﴿٧٣﴾

در زمین و هرگز دزد نبوده ایم

تفسیر: رفتار و کردار ما به همه مردمان مصر معلوم است کیست درین جا که نشان دهد که شرارت کرده باشیم یا برای فساد آمده باشیم ما از خاندان دزدان نمی باشیم.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾

گفتند پس چیست جزاء این فعل اگر باشید دروغگویان

تفسیر: نکهتبانان گفتند دلایل شما سود ندهد اگر مال مسروقه نزد شما ظاهر شد چه خواهید کرد.

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ

گفتند جزاء این فعل (اینست) کسی که یافته شود در بار او

فَهُوَ جَزَاؤُهُ ط كَذًا لِكَ نَجْزِي

پس گرفتاری همان شخص باشد جزاء او همچنین جزاء میدهم

الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

ستمگاران را

تفسیر: سزای دزد در شریعت ابراهیمی این بود یعنی از نزد هر که مال دزدی می برد آمد یک سال غلام می شد برادران یوسف (ع) بر وفق قانون شرع سزای دزد را بدون تأمل ذکر کردند زیرا خود یقین کامل داشتند که دزد نمی باشند و امکان ندارد که مال مسروقه از نزد آنها ظاهر شود از این جهت با قرار خود ما خد شدند.

فَبَدَّ آيَا وَ عِيَتِهِمْ قَبْلَ وَ عَاءِ أَخِيهِ

پس شروع کرد یوسف بیاردانهای ایشان پیش از باردان برادر او

ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَ عَاءِ أَخِيهِ ط

بعد ازان برآورد پیمانه را از باردان برادر خود

تفسیر : پس از این گفتگو نگهبانان آنها را نزد عزیز مصر (یوسف) بردند و داستان را به تفصیل عرض کردند یوسف علیه السلام فرمان تفتیش داد اول متاع سایر برادران را تفتیش کردند جام پیدا نشد چون بنیامین تفتیش شد از کالای وی جام پیدا شد .

كَذَّٰلِكَ لِكَ كِدُ نَا لِيُوسُفَ ط

همچنین تدبیر کردیم درباره یوسف

تفسیر : چنین تدبیر کردیم درباره یوسف (ع) .

مَا كَانِ لِيَأْ خُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ

نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین

الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ط

پادشاه لیکن اسیر گرفتش به مشیت خدا

تفسیر : از زبان خود اخوان یوسف (ع) صادر شد که مال نزد هر که ظاهر شود غلام گردد بدین ترتیب ملامت شدند و گرفتار گردیدند و نه در قانون مصر چنین نه بود اگر آنها به اقرار خود گرفتار نمی شدند بر طبق قانون پادشاه مصر بنیامین را نگهداشته نمیتوانستند .

نَرْفَعُ دَرَجَتٍ مِّنْ نَّشَأِهِ ط

بلند گردانیم در درجه ها کسی را که خواهیم

تفسیر : هر کرا خواهیم حکمت و تدبیر می آموزیم یا به تدبیر لطیف خود سرفرازی می بخشیم ببینید آنانکه یوسف را از پدر دزدیده پدر همی چند فروخته بودند امروز مقابل یوسف (ع) چون دزد استاده اند شاید باین وسیله مطلوب کفاره گناهان گذشته آنها باشد .

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

و بالای هر خداوند دانش دانائست

تفسیر : در این جهان یکی نسبت بدیگری داناتر می باشد و ممکن است دیگری نیز باشد که از آن هر دو بهتر بدانند اما فوق تمام دانایان دانای بزرگ است که عالم الغیب والشهاده گفته میشود .

تنبيه : واضح شد که در تمام ماجرا يك کلمه از زبان یوسف (ع) ظاهر نشد که مخالف واقع باشد و کاری نکرد که با شرع مخالف افتد بزرگترین چیزی که حضرت وی نمود (توریه) بود توریه قول و عملیست که متضمن دو مطلب باشد ذهن بیننده و شنونده مطلب قرب و ظاهر آنرا ادراک کند و مراد متکلم مطلب دیگر باشد مطلبی که از ظاهر بعید است توریه اگر بغرض امری محمود باشد جایز بلکه محمود است و اگر بغرض امری زشت و نکوهیده باشد آن توریه نبوده فریب می باشد خداوند (ج) میخواست ابتلا ی یعقوب به پایة تکمیل رسد پس از هجران یوسف (ع) بنیامین نیز از وی دور گردد تا دو برادر عینی را که روزگاری از هم جدا بودند وصل نصیب گردد - یوسف (ع) را پس از چندین امتحان نخست ملاقات برادران علاتی پس از آن صحبت برادر عینی و بعد از آن زیارت پدر بزرگوار و تمام خاندان متدرجاً نصیب شود و به برادران که مرتکب خطیئات شده بودند اندکی رنج و پریشانی رخ دهد و ببارگاه کرم و عنایت یوسف (ع) باز رسند آیا چه حکمت های دیگر در آن مضمحل بود که یوسف (ع) تاحدی هدایت به توریه گردید جام را در متاع برادران خود پنهان کرده سرقت آنرا برکس الزام ننهاد و نه گفت که کدام يك را به دزدی گرفتار کنم چنان حوادثی رخ داد که ماندن دربار بنیامین عزت و آسایشش نزد برادر پیدا شود بیشك برای بعضی مصلحت کلماتی استعمال کرد که معنی آن متبادر نبود و در بعضی امور سکوت کرد اگر لب به سخنی می کشود راز فاش می شد و مقصد اصلی از دست میرفت والله اعلم .

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ

گفتند اگر دزدی کرده این شخص بدوستی که دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده

مِنْ قَبْلُ ج

پیش از این

۱۳

۱۲

تفسیر : اشاره آنها بسوی یوسف بود برای اینکه طهارت و ایمان خود را اظهار کنند بناحق و عناد جرم بنیامین را استوار نمودند و با وصف آنکه روز گاری سپری شده بود از تهمت کردن به یوسف بی گناه نشر میدند مفسران در این موقع که برادران یوسف به دزدی وی اشاره کرده بودند داستانها دارند به نقل آن حاجت نیست.

فَاَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا

پس پنهان داشت آن مقاله را یوسف در نفس خود و آشکار نکرد آنرا

لَهُمْ ۚ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا ۚ وَاللَّهُ

برایشان گفت یوسف در دل خود شما بد هستید در منزلت و خدا

أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾

داناتر است به آنچه بیان میکنید

تفسیر اگرچه یوسف آن حرف درشت را شنید عنان اختیار را از دست نداد زیرا حکمت الهی (ج) مقتضی افشای راز نبود یوسف گفتنی را در دل نگه داشت و پاسخی نداده حقیقت امر را آشکار نکرد در دل گفت «انتم شر مکانا والله اعلم بما تصفون» یعنی برعکس نهند نام زنگی کافور مرا دزد میگیرید حال آنکه شما دزدید که برادر خود را از پدر دزدیدید و فروختید حال سرقت من به خدا معلوم است بعضی مفسرین گویند مطلب از «انتم شر مکانا الایه» این است که یوسف به آنها خطاب نمود و گفت شما بدترین مردمانید همین دم می گفتید «ما کناسارقین» ما دزد نیستیم اما چون مال از متاع برادر شما برآمد دامن طهارت برادر دیگر خود را که غایب است نیز آلوده میسازید گویا دزدی پیشه خاندان شماست العیاذ بالله خدا (ج) میداند که شما در گفتار خویش تا کجا راستید حضرت وی سزای دروغ شما را بشما میدهد.

قَالُوا يَا لَيْسَ لَهَا لِعَزِيزٍ إِنْ لَهُ أَبًا شَيْخًا

گفتند ای عزیز هر آئینه او را پدر است پیر

كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ ۚ إِنَّا

کلان سال پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آئینه ما

تَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

می بینم ترا از نیکوکاران

تفسیر : به پدر پیرناتوان ما سخت رنج میرسد وی نسبت به همگانی ما
 او را و برادرش یوسف (ع) را بیشتر دوست داشت دل او در هجران یوسف
 متسلی به بنیامین است هر کرا از ما بجای وی نگه داری لطف و احسان تو خواهد
 بود- تویی که همیشه با مخلوق خدا نکوئی میکنی و بر ما لطف ممتاز
 نموده ئی امید داریم از کرم خویش ما را مأیوس نکردانی.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ

گفت پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را

وَجَدْنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ ۚ لَا

که یافته ایم متاع خود را نزد او

تفسیر : بخدا (ج) پناه که بی سبب یکی را بجای دیگری گرفتار کنیم ما
 کسی را گرفتار می کنیم که متاع خویش را نزد وی یافته ایم (و آن بنیامین
 است که به حیث برادر عینی نزد وی خواهد بود) بجای «الامن وجدنا
 متاعنا عنده» الامن سرق نگفت با وجودی که مختصر بود زیرا خلاف واقع
 می شد.

إِنَّا إِذَا لَظَلِمُونَ ﴿٧٩﴾

هر آینه ما آنگاه ستمگران باشیم

تفسیر : اگر بی گناهی را بجای گنهگاری گرفتار کنیم بروفق پندار و قانون
 شما ستمگار خواهیم بود.

فَلَمَّا اسْتَأْيَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا

پس چون ناامید شدند از وی تنها رفتند بخلوت مشورت کنان

قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ

گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته اید که پدر شما

قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوَثِقًا مِنَ اللَّهِ

(هو آئینه) گرفته است بر شما عهد محکم از خدا

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ

و پیش از این تقصیر نموده بودید درباره یوسف

فَلَنْ أَرْحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي

پس جدا نخواهم شد از زمین مصر تا وقتی که اذن دهد مرا

أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ

پدر من یا حکم کند خدا مرا و او بهترین

الْحَكِيمِينَ ①

حکم کنندگان است

تفسیر : بشنیدن پاسخ یوسف (ع) نومید شدند دور از جمع با خود مشوره کردند اکثر بدان رأی دادند که باید بوطن برگشت آنکه در عمر پدر دانش بزرگ بود گفت بچه روپیش پدر رویم و به پیمانی که از ما گرفته بود چه جواب دهیم - هنوز اثر گناهی که درباره یوسف (ع) کرده بودیم زایل نشده اگر بنیامین را تنها گذاریم همه باز رویم سخت بی حمیت شویم شما بدانید که من به هیچ صورت از این جا قدمی برندارم مگر پدر بزرگوار حکم آمدن دهد یا به حکم تقدیر اجل موعود فرارسد یا بتدبیر من بنیامین نجات یابد .

تنبيه : غالباً گوینده این مقال همان برادر بود که پیشتر درباره یوسف به نرمی مشوره داده گفته بود « لا تَقْتُلُوا يَوْسُفَ » .

اِرْجِعُوْا اِلَىٰ اٰبِیْكُمْ فَقُوْا اِیَّا بَا نَا

باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما

اِنَّ اِبْنَكَ سَرَقَ ۚ وَ مَا شَهِدْنَا اِلَّا

(هر آئینه) پسر تو دزدی کرد و گواهی نمیدهیم ما مگر

بِهَا عَلِمْنَا و مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِیْطِیْنَ ①

به آنچه میدانیم و نیستیم ما مربوطان حال را نگاه دارندگان

تفسیر: مرا بگذارید و همگان به حضور پدر رفته گوئید امری که هیچ توقع نداشتیم حادث شد حضرت شاه مینگارد باتو پیمان بستیم چه میدانستیم بنیامین دزدی میکند و گرفتار میشود یا بر حسب دین خود اظهار کردیم که سزای دزد زندان است ولی نمیدانستیم که برادر ما دزد است .

وَسْأَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِیْ كُنَّا فِیْهَا وَاَلْعِیْرَ

و پرس و اذهی که بودیم در آن و از کاروانی

الَّتِیْ اَقْبَلْنَا فِیْهَا ۚ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ②

که آمدیم در آن و (هر آئینه) ما راست گویانیم

تفسیر: معتمدی را بفرست تا از اهالی قریه که این واقعه در آن جا حادث شده بود تحقیق کند یا از کاروانیان پرسد که آنها بامایوندند و یک جا برگشتند به تو ثابت خواهد شد که ما راست گویانیم .

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْ رَا

گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاربرا

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي

پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیارد پیش من

بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٦﴾

ایشانرا همه یکجا هر آینه او دانا با حکمت است

تفسیر : یعقوب چون در مرتبه نخست به پسران خود اعتماد نکرده بود نسبت به بی اعتباری گذشته در این مرتبه نیز به گفتار پسران اعتماد نکرد اما سخن پیغمبر (ع) دروغ نمی باشد پسران وی سخن ساخته بودند و یوسف (ع) نیز پسر او بود کذا فی الموضع گویا مخاطب «لکم» جنس ایناست والله اعلم. بعض مفسران چنین تفسیر کرده اند «شما برای حفاظت وی در این جا چه پیمان بستید و با چه اصرار او را با خود بردید آنجا این قدر هم نگفتید اگر جام از متاع وی برآمد دزدی اثبات نمیشود شاید دیگری پنهان کرده باشد شما بجای آنکه مدافعه کنید گفتید برادرش نیز دزدیده بود و جرم او را قوی تر کردید اگر در دل خویش چیزی غش نمیداشتید چنین نمی کردید حال نزد من آمده اید که از خود سخن های بتراشید بهر حال من در این مصیبت نیز صبر میکنم و لب به شکایت نمی کشایم از توانائی و مهربانی خدای متعال بعید نیست که یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر تان را که برای خاطر بنیامین در آنجا مانده همه را نزد من باز آرد - وی هر چه را میداند و با هر که مطابق حکمت خویش معامله می کند از این برمی آید که با وصف چندین احوال یاس انگیز و مرور دهور باز هم قلوب فرخنده انبیاء نا امید نمیشود همیشه بر رحمت واسع الهی اعتماد می کنند و بر آلاء بی منتهای حضرت او امید وار می باشند .

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفِي

و روی بگردانید از ایشان و گفت ای دریغ

عَلَى يُوسُفَ

یوسف

بر

تفسیر : داغ نو داغهای کهن را تازه کرد و بی اختیار فریاد برآورد
«یا اسفی علی یوسف» (دریغا بریوسف) .

وَاَبْيَضَّتْ عَيْنُهُ مِنَ الْحُزَنِ

و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه

تفسیر : از رونق باز ماند یا بی فروغ گردید علی اختلاف القولین .

فَهُوَ كَظِيمٌ ①

پس او غم خود را فرو میخورد (پر شده از غم)

تفسیر : در حدیث است (نحن معاشر الانبياء اشد بلاء ثم الامثل فالامثل) یعنی ما گروه پیغامبرانیم از طرف خدا به سخت ترین امتحانات مبتلاء می شویم و این ابتلاء چند نوع است خدا (ج) می خواهد با هر پیغمبر بروفق حکمت خویش و استعداد او معاملات امتحان نماید محبت یوسف (ع) را در قلب یعقوب علیه السلام بطور فوق العاده القاء نمود باز چنین پسر دانشمند و محبوب را که چشم و چراغ دودمان ابراهیم بود به دردناک ترین صورت از آغوش پدر جدا کرد دل مجروح و دردمند یعقوب را به این مصیبت روح فرسا گداخت وی نه لب به شکایت می کشود و نه درصدد انتقام می شد اظهار حزن نمی کرد و حرفی از اندوه بر لب نمی آورد - هنگامیکه غم خاطرش را می فشرد بخار دل از راه دیده برون میریخت - باوصف آنکه سالها دیده گریان و دل سوخته داشت خللی در ادای فرایض و حقوقش راه نیافت هر قدر دلش به فراق یوسف (ع) می سوخت تضرع وی در بارگاه الهی (ج) بیشتر می شد و هر قدر درد و غم شدت میکرد وسیل سرشک از بصارتش می کاست نور بصیرتش می فزود هر قدر اضطراب و بی تابی طوفان می کرد دل از دست نمی داد و آهی نمی کشید - چون هجران بنیامین داغهای کهنش را تازه کرد تنها (یا اسفی علی یوسف) بر زبان آورد بقول حضرت شاه ضبط دردی بدین شدت و طول مدت جز پیغمبر از دیگری ساخته نشود .

قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَوُا تَذْكُرُ يٰٓيُوسُفَ

گفتند سوگند بخدا همیشه یاد میکنی یوسف را

حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنْ

تا آنگاه که شوی گداخته (بیمار) یا شوی از

الَهَا لِكَيْنَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي

مردمان تفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت

وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ

و اندوه خود را به جناب خدا و من میدانم از جانب خدا

مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

آنچه شما نمی دانید

تفسیر: درموضع القرآنست یعنی شما چگونه بمن صبر می آموزید ناصبور است کسی که از دردی که خدا به وی ارزانی کرده نزد مخلوق وی شکایت کند من حضرتتی اظهار درد میکنم که او درد داده و میدانم یوسف (ع) زنده است و روزی خدا (ج) او را بمن میرساند و خواب وی انجام می یابد این است میدان آزمون من تا ببینم کجابه پایان میکشد.

يُبْنِي إِذْ هَبُوا فِتْحَسُّوْا مِنْ يَوْسُفَ

ای پسران من بروید (پس) تفحص کنید از یوسف

وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيَسُّوْا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ

و برادرش و نومید مشوید از فیض خدا

إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

هرآئینه نومید نمی شود از فیض خدا مگر گروه

الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾

کافران

۱۳

تفسیر : ناامیدی از فیض و رحمت الهی آئین کافران است یعنی آنانکه برحمت واسع و قدرت کامل وی معرفت صحیح ندارند اگر حوادثی پیش آید که مانند صخره های کوه و موجهای دریا یأس انگیز باشد مسلمان آنست که در آن هنگام نیز امیدوار رحمت الهی (ج) باشد و حتی الوسع دامن سعی از دست ندهد (یعقوب ع) گفت (بشتابید و بکوشید یوسف را سراغ کنید و برای نجات برادرش بنیامین چاره بسنجید ، هیچ دور نیست که حضرت جامع المتفرقین دوباره مارا فراهم آرد) ممکن است یعقوب علیه السلام برادر سوم را بدین جهت یاد نکرد که وی به اختیار خود برای نجات بنیامین متوقف شده بود چون بنیامین نجات می یافت البته وی نیز رها می شد .

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا

پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای

الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا لَضَرْوَجُنَّا

عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی و آوردیم

بِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ

سرمایه (نامقبول) اندک بی اعتبار پس تمام ده مارا پیمانه

وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي

و صدقه کن بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد

الْمُتَصَدِّقِينَ ۝

صدقه دهندگان را

تفسیر : به فرمان پدر دوباره رهسپار مصر شدند زیرا مقام یوسف (ع) معلوم نبود و اراده داشتند نخست در پی کسی روند که مقام وی معلوم است یعنی بنیامین مزید بر آن چون قحط بود و به غله نیاز داشتند می خواستند بدین امر نیز عزیز را متوجه گردانند و اگر او را هنگام داد و ستد مهربان یافتند سخن بنیامین را نیز به میان آرند ، ازین جهت

نخستین سخن که در مضمّن یوسف علیه السلام گفتند این بود : ای عزیز مصر در این روزگار به نسبت قحط و بینوائی به ما و خانواده ما سخت مصیبت فرود آمده ، هرچه متاع خانه داشتیم فروخته شد جز متاع اندک و فرومایه که بغرض خریداری غله باخود آورده ایم ، از مکارم اخلاق و عنایات سابق امید و اریم نقصان متاع ما را در نظر نیاری ، به بهای اندک همان مقداریکه سابق غله داده بودی باز عنایت کنی ، این رعایت در حقیقت خیراتی است که به ما میدهی یا چیزی بیشتر به طور خیرات بما می بخشائی ، خدا به تو خوبی میکند یوسف (ع) چون شنید گریستن آغاز کرد دلش برحم آمد و اشک از چشمش جاری شد آنگاه به فرمان خدای متعال خویشتن را ظاهر کرد که کیست و آنها باوی چه کرده اند و عاقبت به چه مقامی فایز شده است آیت آینده تمهید این گفتار است .

تنبيه : بعضی گویند معنی «تصدق» مطلق احسان کردنست چنانکه در حدیث صلوة قصر واقع شده «صدقة تصدق الله بها علیکم» .

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ

گفت آیا دانستید آنچه کردید به یوسف

وَ أَخِيهِ

و برادرش

تفسیر : یعنی میان هردو جدائی افکندید و بهر دو حسد ورزیدید.

إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ①

هنگامیکه شما نادان بودید

تفسیر : الله اکبر منتهای صبر و مردانگی و اخلاق است که در تمام عمر شکایتی از برادران بر زبان نیاورد و این پرسش را نیز بدان جهت کرد که آنها احوال این سالها را یکبار بیاد آرند تا پس از موازنه ماضی و حال ، حقیقت بر آنها روشن گردد که بعد از آن همه مصائب و حوادث چه عنایاتی از بارگاه حضرت احدیت درباره وی ارزانی شده در (قدم الله علینا) که بعد ازین ذکر میشود بدین طرف اشارت است و نیز یوسف (ع) به چنان ملائمت سوال کرد که معذوریت آنها را نسبت به گناه شان بیشتر آشکار میکرد یعنی شما هرچه در آن هنگام کردید از بی دانشی خود شماست چه میدانستید خواب یوسف به پایان میرسد و روزی هلال بدر میشود .

قَالَ لَوْ اِِنَّكَ لَآ نَتَّيُوسِفُ

گفتند آيا به تحقيق تو يوسفی

تفسیر : شاید از پرسش یوسف علیه السلام پریشان شده باشند که بعد ازین قدر مدت طولانی کیست که چنین بر اسرار خانواده ما میداند و عزیز مصر از داستان یوسف (ع) چه می خواهد چون عنایات ممتاز و سلوک خاص وی را از اوائل با بنیامین مشاهده کرده بودند شاید این پرسش ذهن آنها را یکسره باین سو منتقل گردانید که مبادا وی یوسف باشد که به کاروان مصرش فروخته بودیم چون باین مسئله متوجه شدند در یوسف (ع) نیز به غور نگاه کردند ممکن است درین مرتبه خود یوسف (ع) خویشان را آشکارا نشان داده باشد یا صریح گفته باشد که من یوسفم خلاصه آنها سخت حیران و متعجب شدند و بدون اختیار گفتند (اینا که لانت یوسف) راست گو تو یوسفی .

قَالَ اَنَا یُوسِفُ وَ هَذَا اَخِي

گفت من یوسفم و این برادر من است

تفسیر : آنکس که مرا از او جدا کرده بودید امروز نزد من نشسته .

قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا

هر آینه انعام کرد خدا بر ما

تفسیر : هجر را به وصل ، خواری را به عزت ، رنج را به راحت ، زحمت را به عیش مبدل کرد به غلامی که چند درهم فروخته شده بود اکنون سلطنت مصر را ارزانی نمود .

اِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ

هر آینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید (پس بدرستی که) خدا ضایع نمیکند

اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۹۰

مزد نیکوکاران را

تفسیر : حضرت شاه مینگارد : هر که در حال مصیبت از حدود شرع خارج نگردد و مضطرب نشود عاقبت عطاء بیشتر از بلا نصیب او میگردد .

قَالُوا اتَّاللَّهِ لَقَدْ اِثْرَكَ اَللَّهُ عَلَيْنَا

گفتند قسم بخدا هر آینه برگزید ترا خدا بر ما

وَإِنْ كُنَّا لَخُطِيئِينَ ﴿٩١﴾

و بدرستیکه ما بودیم خطا کنندگان

تفسیر : ترا هر نوع فضیلت بر ماداد و تو شایسته آن بودی از خطا و نسیان قدر ترا نشناختیم عاقبت ثابت شد که خواب تو راست و حسد ما ضایع است .

قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ط

گفت هیچ سرزنش نیست بر شما امروز

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ز

بیاورد خدا مر شمارا

تفسیر : یوسف نمی خواست از برادران خود این قدر نیز بشنود گفت دیگر یاد کنید امروز هیچ الزامی به شما نیست تمام خطیئات شما را بخشودم آنچه گفتم بغرض اظهار احسان الهی (ج) و نتیجه صبر و پرهیز گاری بود پس ازین از گناه شما ذکری به میان نخواهد آمد دعا میکنم اگر گناهی به بارگاه الهی (ج) داشته باشید آنرا نیز خداوند ببخشد .

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ ﴿٩٢﴾

و او مهربانترین مهربانان است

تفسیر : رحم من نیز پرتوی از رحمت الهی است .

إِذْ هَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوْهُ عَلَى

برید این پیراهن مرا پس بیفکنید آنرا بر

وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي

روی پدر من تا بیاید بینا و بیارید نزد من

يَا أَهْلَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٠﴾

اهل خویش را همه یکجا

تفسیر : به این حال نتوانم به سفر شام پردازم ، شما آنجا بروید پدر و مادر و سایر متعلقین را بخود بیاورید چون یوسف علیه السلام به وحی الهی (ج) یا از زبان برادران خود شنیده خواهد بود که چشم پدر مهربانش نابینا یا ضعیف شده پیراهن خود را داد و گفت به دیدگان پدر بمالند دوباره روشن میشود .

حضرت شاه مینگارد : هر دردی را نزد خدا (ج) دوائی است در هجر کسی که دیدگان یعقوب (ع) نا بینا شده بود چون چیزی از ملموس بدن وی رسید به حال اصلی باز آمد این امر کرامتی بود که از حضرت یوسف (ع) ظاهر شد اگر کرامت گفته نشود نیز امری مسلم است زیرا در این روزگار مشاهده افتاده که در اثر کدام صدمت شدید و یا وفرت شادی دفعتاً کور بینا گردیده است .

وَلَهَا فَصَلَّتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي

و چون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه من

لَا جَذْرِيحَ يَوْسُفَ

می یابم بوی یوسف را

تفسیر : قدرت الهی را مشاهده کنید ، یوسف (ع) وقت هاست که در مصر میزیست هیچگاه یعقوب (ع) نگفت نگوشت یوسف (ع) می آید زیرا باید امتحان الهی (ج) انجام می شد اکنون چون دعوتش کرد همینکه کاروان با پیراهن یوسف از مصر روان شد بوی خوش آن مشام جانش را معطر نمود ، نه تنها این امر بلکه تمام واقعه مرقع کاملی از شگفتی های قدرت پروردگار است با وجود آنکه پیغمبر معروفی در شام زندگانی کند و شخصیت جلیل القدری مانند یوسف (ع) در مصر سلطنت نماید برادران چندین بار از شام به مصر آیند و مهمان یوسف شوند حکمت غامضه و مشیت قاهره خداوندی سالیان دراز پدر را به هجران مبتلا کند و به ریختن سیلاب خونین سرشک آزمون را به پایه تکمیل رساند (جلت قدرته و عز سلطانه) .

اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا

قَالَ اللَّهُ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

گفتند / قسم به خدا هر آینه تو / در / خطای / قدیم خودی

روى وى پس گشت پينا

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ ج لَا إِنْ نِيَّ أَعْلَمُ
گفت آیا نگفته بودم شمارا هر آئینه من میدانم

مِنْ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

از جانب خدا آنچه نمیدانند

تفسیر : من نگفتم نگهت یوسف (ع) می آید عاقبت راست شد یا آنکه چون به پسران گفته بود یوسف (ع) را جستجو کنید از رحمت الهی (ج) چه بعید است که برساند به یکدیگر مارا (انه قادر علی ذالک) و حنان شد .

قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا نُؤْبِنَا

گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را

إِنَّا كُنَّا خَطِئِينَ ﴿٩٧﴾

بدرستی ما بودیم گناهکاران

تفسیر : توجه کن ودعانما واز خدا(ج) بما آمرزش خواه که ازما خطای بزرگ صادر شده ، مطلب شان این بود که نخست تو ما را ببخشا و آنکه بادل صاف از بارگاه الهی (ج) آمرزش ما را بخواه زیرا تا خود نمیبخشید چگونه آمرزش آنها را از خدا میخواست .

قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ۖ إِنَّهُ

گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود (هر آئینه)

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

او آمرزنده مهربان است

تفسیر : منتظر وقت اجابت باشید در آن وقت به بارگاه الهی (ج) دست دعا را برافرازم - گویند منتظر شب جمعه یا هنگام تهجد بود .

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَّيَ إِلَيْهِ

پس چون در آمدند بر یوسف جای داد بسوی خود

أَبُو يُهٍ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ

پدر و مادر خود را و گفت در آئید

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ ۙ

اگر خواهد خدا در حالیکه ایمنان باشید

تفسیر : بیرون از شهر باستقبال برآمد (مفسرین را در این امر اختلاف است بعضی گویند : مادر یوسف (ع) قبلا وفات یافته بود چنان که سابق نگاشتیم ، در این جا خاله مراد است ، بعضی برآنند تا هنوز زنده بود و با حضرت یعقوب به مصر آمد) همه را گفت به شهر در آئید و دیگر از قحط میندیشید انشاء الله به جمعیت بال و مرفه الحال بسر میبرید بعضی مفسران برآنند که یوسف (ع) این الفاظ را پس از رسیدن بشهر گفت - گویا معنی (ادخلوا مصر) این است که در مصر بدون اندیشه سکونت کنید.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ

و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت

وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۙ

و افتادند بسوی او سجده کنان

تفسیر : یوسف (ع) خود به تعظیم والدین پرداخت و آنها را بر تخت نشانید عزتیکه خدای متعال بر یوسف (ع) مقرر کرده بود کسی مانع آن شده نمی توانست ، بر وفق آئین آن روزگار پدر و مادر و همه برادران مقابل یوسف (ع) بسجده افتادند ، این سجده تعظیم بود چنانکه حافظ عمادالدین ابن کثیر گوید : از زمان آدم تا روز گار مسیح جایز بود شریعت محمدیه آن را ممنوع و حرام گردانید و بسا احادیث که شاهد این مدعاست بلکه حضرت شاه عبدالقادر (رح) اشارت حرمت آنرا از (ان المساجد لله) استنباط نموده. بعضی مفسران این جا مقصود معنی متبادر سجده را میدانند و گویند درین جا مراد از سجده تنها خم شدن می باشد . بعضی برآنند این سجده برای یوسف (ع) نبود بلکه چون عزت و عظمت یوسف (ع) را دیدند همه به سجده شکر خدا پرداختند . برین تقدیر در «و خروا له سجدا» لام سببیه میباشد یعنی به سبب عروج و اقتدار یوسف (ع) پیش خدا (ج) بسجده افتادند .

تنبيه : تعظیم و عبادت دو چیز است ، جدا از همدیگر ، تعظیم نمودن جز خدا (ج) بدیگری ممنوع نیست البته جز خدا بدیگری عبادت کردن شرك جلی است و آن هر گز اجازه داده نشده و نمیشود ولو برای يك لمحہ هم باشد غیر از خدای یگانه متعال دیگری را در هر مرتبه باشد مالك مستقل سود و زیان دانستن و برای وی سجده و عبادت کردن شرك جلی

می باشد و در هیچیک از ادیان آسمانی اجازه داده نشده ، بلی سجده تعظیم یعنی سجده کردن خالی از عقیده عبادت که در بالا مذکور شد محض به غرض تعظیم و تکریم سر به سجود نهادن در شرایع سابق جایز بود اما شریعت محمدی علی صاحبها الصلوٰۃ والتسلیم اساس آنرا برافکند . حضرت شاه ولی الله (رح) انواع شرک را بدقت تفصیل داده مطالعه شود .

وَقَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ

و گفت ای پدر من اینست تعبیر خواب من

مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا

پیش ازین هر آئینه گردانید آنرا پروردگار من راست

تفسیر : مرا هیچ دخلی در آن نیست باید تعبیر خواب انجام می شد خداوند آنرا به پایان رسانید .

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنْ

و بدرستی که نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آورد مرا از

السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ

زندان و آورد شمارا از بادیه

أُبْعِدَ أَنْ تُزْغِيَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ

بعد از آنکه خلاف افکند شیطان میان من و میان

إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ

برادران من (هر آئینه) پروردگار من تدبیر نیک سازنده است چیزی را که خواهد

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ①

هر آئینه اوست دانا باحکمت

تفسیر : به تذکار احسانات الهی (ج) پرداخت و آنها را بتدبیر لطیف الهی (ج) متوجه گردانید و گفت چگونه خداوند مرا از زندان نجات داد و حکمران مستقل گردانید و نزاعیکه شیطان میان من و برادرانم افکنده بود و امید یکجا شدن نبود چگونه وسایل جمعیت ما را فراهم نمود ، از مصایب خود ذکر می به میان نیاورد و شکایتی نکرد و داستان برادران را چنان بیان کرد که تجاوز و تقصیر هیچیک از فریقین از آن محسوس نشود مبادا برادران به شنیدن خجل شوند ، الله اکبر جز پیغمبران کیست که دارای این همه خصایل ستوده باشند .

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي

ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی و آموختی مرا

مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ②

از تعبیر خواب ها

تفسیر : تأویل الاحادیث در رکوع اول این سوره گذشت .

فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ

ای پیدا کننده آسمانها و زمین توئی

وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ③

کار ساز من در دنیا و آخرت

تَوَفَّنِي مُسْلِمًا

بمیران مرا مسلمان

تفسیر : یا به شوق دیدار الهی (ج) آرزوی مرگ نموده یا مطلبش این بود که هر وقت مرگ فرارسد در حال اسلام (یعنی به تسلیم و رضای کامل) فرا رسد .

تنبیه : در حدیث است باید هیچکس از مصیبت ورنج مضطرب نشود و مرگ نه طلبد از این برمی آید که اگر مقصود از آرزوی مرگ دیدار خدا یا غرض صالح باشد جایز است چنانچه ساحران فرعون دعا کردند (ربنا افرغ علينا صبرا وتوفنا مسلمین) یا حضرت مریم گفته بود (یالیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا) در حدیث حضرت معاذ (رض) است (واذا اردت بقوم فتنة فاقبضنی الیک غیر مفتون) حدیثی در مسند احمد است (یکره الموت والموت خیر للمؤمنین من الفتن) چون فتنه ها هجوم آورد حضرت شاه ولایت مآب کرم الله وجهه دعا کرده گفت (اللهم خذنی الیک فقد سئمتهم وسئمتونی) (هنگامیکه امام بخاری با امیر خراسان مجادله میکرد گفت «اللهم توفنی الیک» در حدیث وارد شده که هنگام فتنه دجال مردی از کنار قبری عبور کند چون فتن و زلازل را مشاهده کند گوید «یالیتنی مکانک» کاش من بجای تو بودم .

وَالْحَقُّنِي بِالصَّالِحِينَ ۝۱۱

با صالحان

و در رسان مرا

تفسیر : این کلمات مانند آنست که حضرت ختمی مرتبت علیه و علی اله الف صلوٰة و تحیة در بیماری مرگ فرمود : «اللهم فی الرفیق الاعلی» حضرت شاه (رح) می نگارد : چون یوسف (ع) علم کامل یافت و بنعمت فراوان نایل گردید به شوق افتاد که به مقام آبا و اجداد خود نیز فایز گردد گویا مقصدوی از گفتن (والحقنی بالصالحین) این بود که (مرا بر تبه اسحاق و ابراهیم برسان) تا هنگامیکه حضرت یعقوب (ع) در قید حیات بود امور پادشاهی را منتظم میکرد ، همینکه یعقوب (ع) وفات کرد باختیار خود از آن دست برداشت ، مفسران گویند : یعقوب (ع) وصیت کرده بود که نعش وی را به شام دفن کنند چنانکه جنازه اش را بشام نقل دادند و در آنجا به خاک سپردند حضرت یوسف (ع) گفت روز گاری فراز آید که بنی اسرائیل از مصر بر آیند و مرا نیز با خود ببرند چون حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل از مصر برآمد تابوت حضرت یوسف را نیز با خود برداشت والله اعلم .

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ

این گفته از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذَا جَمَعُوْا اَمْرَهُمْ

و تونبودی نزدیک ایشان چون جمع کردند رای های خود را

وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾

و ایشان مکر میکردند

تفسیر : هنگامیکه برادران یوسف (ع) مشوره و تدبیر می کردند که یوسف (ع) را از پدر جدا کنند و در چاه افکنند تو پیش آنها نبودی تا گفتار شان را می شنیدی و احوال را معائنه می کردی پس این همه وقایع را جز وحی الهی (ج) که به تو آموخت ، تو خواننده و نویسنده نمی باشی و از هیچ آموزگار ظاهری مستفید نشده پس این همه وقایع را که در انجیل و غیره نیز این قدر به تفصیل ذکر نشده جز خدا (ج) که بتو تعلیم کرد .

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ

و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری

بِهِمْ مِنْهُمْ ﴿١٠٣﴾

بر ایمان ایشان

تفسیر : با وجود این همه دلایل واضحه بر صداقت تو اکثر کسانی هستند که به هیچنوع ایمان نمی آورند .

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ

و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این

إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

مگر پند (بر) عالمهارا

تفسیر : اگر آنها نمی پذیرند ، نه پذیرند ، زیانی به تو عاید نیست ، تو مزد تبلیغ را از ایشان نمی خواهی که آنها موقوف دارند ، مطلوب نصیحت و تعلیم بود کردی و میکنی .

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰوٰتِ

و بسا از نشانههاست در آسمانها

وَالْأَرْضِ يَمْشُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا

و زمین میگردانند بر آن و ایشان از آن آیتها

مُعْرِضُونَ ﴿١٠٦﴾

روی گردانندگانند

تفسیر : چنانکه به شنیدن آیات تنزیلیه بر تو ایمان نمی آرند بدین آیات تکوینی نیز درس توحید نمی گیرند ، درحقیقت شنیدن و دیدن آن ها محض سرسریست اگر آنها غوری در آیات الهی (ج) می کردند منتفع می شدند چون توجه نباشد ایمان از کجا بدست آید .

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ

و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر درحالی که باوی

مُشْرِكُونَ ﴿١٠٧﴾

شریک نیز می گیرند

تفسیر : باوجود آنکه همه بر زبان میگویند خالق و مالک خداست مگر بعضی بتان را بخدائی سپیم میگردانند چنانکه مشرکان عرب هنگام تبلیه میگفتند (لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك الا شريكاهو لك تملكه وما ملك) بعضی بوی دختر قرار میدهند و بعضی او را محتاج روح و ماده میدانند برخی با چهار ورهبان اختیارات خدائی میدهند ، اکثر به خس و خاشاک تعزیه پرستی ، قبرپرستی ، پیرپرستی چشمه بی آایش توحید را مکرر میکنند ، توحید حقیقی آنست که از ریا و هوا پرستی پاک باشد خلاصه در میان کسانی که بر زبان دعوای ایمان دارند کمتر کسیست که در عقیده یا عمل مرتکب شرك جلی یا خفی نشده باشد اعاذنا الله من سایر انواع الشرك

أَفَا مِّنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاثٌ مِّنْ

آیا ایمن شدند از آنکه بیاید ایشان عقیبتی از

عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيهِمْ السَّاعَةُ

عذاب خدا یا بیاید بایشان قیامت

بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٧﴾

ناگهان و ایشان آگاه نباشند

تفسیر : آنها چرا این قدر مطمئن و بی غمند آیا برای آنکه از حوادث هولناک قیامت و عذاب الهی (ج) محفوظ بمانند انتظامی کرده اند ؟

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ قُلْ لَا

بگو این راه من است میخوانم بسوی خدا

عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ط

بر (بینائی) دیده و دانسته من و هر که پیروی من کرده است

وَسُبْحَنَ اللَّهِ ذَا الْمَلَأِ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٨﴾

و پاکی خدا راست و نیستم من از شرک آورندگان

تفسیر : راه من توحید خالص است ، من سر تا سر جهان را دعوت میدهم که از اوهام و اندیشه های باطل بگذرند و بسوی خدای یگانه رجوع کنند ، به توحید وی به صفات و کمالات وی به احکام وی معرفت صحیح از راه صحیح حاصل نمایند . من و همراهان من بدین راه راست به فروغ حجت و برهان و برتو بصیرت و وجدان روانیم . خدا (ج) نوری بمن کرامت کرده که در برتو آن ذهن تمام پیروان من روشن گردیده است در این جا کور کورانها از کس تقلید نمیشود رهروان خالص توحید هر قدمی که برمیدارند در باطن خویش فروغ خاص معرفت و بصیرت را می بینند و لذت خاص عبودیت محض را حس کرده بی اختیار فریاد می برآرند (سبحان الله و ما انا من المشركين).

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَا لَا

و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی

نُوحٍ إِيَّاهُمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ط

که نوحی میفرستیم بایشان از اهل دهها

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا سیر نکرده اند در زمین که میدیدند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ط

وهر آئینه سرای آخرت بهتر است مر آنان را که پرهیز کردند

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝

آیا نمی فهمید

تفسیر : بیشتر نیز فرشتگان آسمان را به نبوت نفرستاده بودیم، انبیاء سابقین مردانی بودند که در قریه ها سکونت داشتند پس بسنجید که بر تکذیب کنندگان آنها در دنیا چه واقع شد حالانکه در دنیا به کافران هم اکثر اوقات عیش نصیب میشود لیکن بهبودی آخرت خالص برای کسانی است که از شرك و کفر پرهیز میکنند ، این تنبیه برای کفار مکه است تا از احوال گذشتگان عبرت حاصل کنند .

تنبیه : ازین آیت برمی آید که زنان هیچگاه به نبوت سر افراز نشده ، قرآن مجید بحضرت مریم هم رتبه صدیقه داده است ، همچنین از این آیت ظاهر میشود که از اهل بوادی (افراد غیر متمدن جنگلی) پیغمبری مبعوث نشده .

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَأْيَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا

تا آنگاه نومید می شدند فرستادگان از ایمان ایشان و گمان می بردند

أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

بآنکه ایشان (بدرستیکه) مکتوب شدند آمد بایشان نصرت ما

فَنُجِّى مَنْ نَّشَاءُ وَلَا يَرُدُّ بَأْسُنَا

پس نجات داده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمیشود عذاب ما

عَنِ الْقَوْمِ الْمُبْجِرِ مِینَ ۝۱۱۰

از گروه ستمگاران

تفسیر : از تاخیر عذاب فریب مخورید به قوم های سابقه هم مهلت های طویل داده شده و در نزول عذاب آنقدر تاخیر واقع گردید که منکرین به کلی مطمئن شده بیش از پیش شرارت کردند چون پیغمبران این حالات را دیدند از ایمان آوردن قوم مایوس شدند بر علاوه از طرف خدا (ج) آنقدر تاخیر شد که مدت دراز هیچ آثار عذاب به نظر نمی آمد خلاصه حالات کفار و تاخیر عذاب برای آن ها موجب یأس بود کفار چون این منظره را دیدند یقین کردند مواعیدی که پیغمبران به فیروزی خود و هلاک آنها کرده بودند همه دروغ و برای تهدید ماست اگر در قلوب انبیاء خطرانی وارد شده باشد بعید نیست چنانکه جای دیگر است (وَزَلْزَلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نَصْرًا ۙ اللَّهُ) بقره رکوع ۲۶ آنگاه که اطمینان گنہگاران و تشویش انبیاء تا این حد رسید ناگهان مدد آسمانی فرود آمد ، مؤمنین فرمان بردار را نگهبانی کرد و بنیاد گنہگاران را برافکند .

تنبيه «۱» : از رحمت و مهربانی غیر محدود الهی (ج) مایوس شدن کفر است لکن به اعتبار حالات و اسباب ظاهری کفر نیست یعنی میتوان گفت تا جائیکه فلان کار به اسباب ظاهری تعلق دارد مایوسیست از رحمت کامل الهی (ج) ناامیدی نمی باشد در آیت «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَأْيَسَ الرُّسُلُ» مراد همین یأس از اسباب و آثار ظاهریست ورنه پیغمبران از رحمت خدای متعال مایوس نمیشوند .

تنبيه «۲» : وسوسه کفر ، کفر نیست بلکه منافی ایمان و عصمت نیز نمی باشد در حدیث آمده است که صحابه (رض) عرض کردند یا

رسول الله (ص) ما بی اختیار در دلهای خود چیزهایی می یابیم که بجای آنکه آنها را بر زبان آریم بهتر است بسوزیم ، آنحضرت فرمود « آیا چنان می یابید » عرض کردند بلی فرمود « ذاك صریح الايمان » این است ایمان صریح .

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى

هر آئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان

الْأَلْبَابِ

خردرا

تفسیر : اینها افسانه و ناول نیست حقایقی است تاریخی که دانشمندان از آن درس گیرند .

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ

نیست قرآن سخنی که بدروغ برافته شده باشد و لیکن

تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

هست (باور دارنده) موافق آنچه پیش از وی است و بیان کننده

كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

هر چیزی را و هدایت و رحمت است

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

به گروهی که ایمان دارند

۳
۱۲

تفسیر : در قرآن کریم که این داستانها بیان شده چیزی دروغ نیست تمام اخبار راست سابق را تصدیق و هر چیز ضروری را صریح بیان میکند چون مؤمنان از آن نفع می بردارند بنابراین خاص در حق آن ها ذریعه هدایت و رحمت است « نفعنا الله بعلمه و رزقنا تلاوته آناء الیل وآناء النهار وجعله حجة لنا لا علينا آمین » . سورة یوسف (ع) پایان رسید .

سورة الرعد مكية وهي ثلث واربعون آية وست ركوعات
سورة رعد مكي و چهل و سه آیت و شش ركوع است
﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الْمَرْفَعُ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ط

اینها آیات کتاب (قرآن) است

وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ

و آنچه فرو فرستاده شده بسوی تو از پروردگارتو حق است

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُوْنُونَ ①

و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند بدان

تفسیر : در این جا چیزی که خوانده میشود آیاتی است از کتاب
عظیم الشان ، این کتاب که از طرف پروردگار تو بر تو فرستاده شده
یقیناً حق است شگفتا که اکثر مردم چنان حقیقت آشکارا نمیپذیرند .

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ

خدا آنست که (برداشت) بلند کرده آسمانها را بغیر

عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

ستونها که میبینید آنها را

تفسیر : می بینید که خدای توانا برای دار دنیا بدون ستون و پایه چه
سقف بزرگ آفریده که باید قایل شد که استناد آن جز به ستون
غیر مرئی قدرت به چیز دیگر نیست «وَيَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ

الاباذنه» (حج - رکوع ۹) اگر نظریه کشش اجسام صحیح باشد هم منافی این آیت نیست زیرا کشش چیزی و عمد چیزی دیگر است ، بالفرض عمد را بر کشش حمل نمایند باز هم از جمله مرئیات نمیباشد روی عن بن عباس ومجاهد والحسن و قتادة وغير واحد انهم قالوا لهاعمد ولكن لانرى (ابن كثير) یعنی بزرگان مذکور فرموده اند که آن آسمانها ستونها دارند ولی ما آن هارا دیده نمیتوانیم والله اعلم .

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

پس (قصد کرد) قایم شد بر عرش

تفسیر : را جمع به (استوای علی العرش) در سورة اعراف در آخر پاره هشتم شرح و بسطی داده ایم مطالعه باید نمود .

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي

و رام کرد و آفتاب و مهتاب را هریکی میرود

لَا جَلِّ مَسْمًى ۖ

بروقت مقرر

تفسیر : آفتاب دوره خود را در سالی و ماه به شهری تمام میکند و هرگاه «لاجل مسمی» به معنی وقت مقرر گرفته شود نتیجه این میشود که آفتاب و ماه تا قیامت به همین وتیره روان می باشند .

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانههای قدرت خود را تا شما

بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ۝۲

بملاقات پروردگار خود یقین کنید

تفسیر : ذاتیکه چنین مخلوقات بزرگ را از عدم به وجود آورده دوباره زنده کردن شما نزد او چه دشوار است . علاوه برین يك حکومت مدبر و باخبر و قوی نمیخواهد که مجرمان و باغیان همیشه آزاد باشند و از

رفاه رعایای تابع و باوفا صرف نظر نمیکنند . پس خداوندی که یگانه مالک زمین و آسمان است و مخلوقات علوی و سفلی را به تدبیر و حکمت بی مثال خود به بهترین صورت اداره میکند چه امکان دارد که مطیع و عاصی را مهمل گذارد بل ضرور روزی میرسد که وفاداران صلّه وفاداری خود را بگیرند و مجرمان به سزای خود رسند چون در حیات دنیوی بین مطیع و عاصی امتیازی دیده نمیشود ضرور قبول باید نمود که بعد از انقضای این زندگی ، زندگی دیگری هم می باشد که تمام مخلوقات بحضور عدالت ربانی حاضر میشوند و ثمره اعمال تمام عمر خود را می چشند .

وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ

و او آنست که گسترده زمین را و نهاد

فِیْهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَارًا

در آن کوه های (محکم) و نهرها

تفسیر : کوه های که جابجا ایستاده اند و در یاهائیکه پیوسته در جریان اند .

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیْهَا

و از همه میوه ها بیافرید در آن

زُجْجَیْنِ اثْنَيْنِ

دو صنف

تفسیر : یعنی خورد و کلان ، ترش و شیرین ، سیاه و سفید ، گرم و سرد ، به اصول تحقیقات جدید در هر یک نر و ماده یافت میشود .

یُغْشِی الْإِیْلَ النَّهَارَ

میپوشاند شب را بروز

تفسیر : معنی آن در سورة اعراف در پایان پاره هشتم بیان شده مطالعه باید نمود .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ ﴿٣٧﴾
(هر آئینه) در این نشانهاست قومیرا که تفکر می کنند

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّزٌ وَجَنَّتْ
و در زمین قطعهها مختلف است پیوسته بایکدیگر و بوستانهاست

مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صُنُوفٌ
از درختان انگور و کشتزار و خرما بنان چند شاخ از يك اصل رسته

و غَيْرُ صُنُوفٍ يُسْقَىٰ بِهَاءٍ وَآحِدٍ قَلِيلًا
و غیر آن بلکه متفرقه الاصول آب داده میشود به يك آب

و نَفْصٌ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي
و برتری میدهم بعضی را بر بعضی در

الْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
میوهها (هر آئینه) در این نشانهاست

لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٨﴾
ای قومی را که غور میکنند

تفسیر : در مقابل آسمانهای بلند زمین پست مذکور شده و با آسمان از آفتاب و ماه که حرکت جداگانه و وظایف مختلفه دارند بیانی رفته کاری که از اشعه پر حرارت آفتاب به وجود می آید از برودت ملایم ماه ساخته نمیشود ، همچنان احوال مختلف زمین و چیزهای مختلفی که به زمین تعلق دارد اینجا مذکور گردید که جایی کوهای ایستاده و جایی دریا های روان

است و میوه‌ها به اعتبار شکل و صورت ، رنگ و لذت ، خوردی و کلانی ، تذکیر و تانیث از هم مختلف اند. زمین بوجود روز و شب گاهی روشن و زمانی تاریک می‌باشد و تعجب است اگرچه چند قطعه مختلف زمین از یک جنس بوده و از یک آب سیراب می‌گردد و از تابش آفتاب حرارت می‌گیرد و بر همه یک‌هوا می‌وزد اما ثمرات مختلف و متنوع می‌دهد و در کثرت و قلت محصولات هم آنقدر تفاوت می‌باشد که بیننده حیران می‌شود ، اهل فکر و دقت از مشاهده این همه آثار قدرت به آن می‌رسند که انسان هم اگرچه همه از یک نوع اند و یک ابر رحمت و یک آفتاب هدایت او را تربیه میکند اما باز هم از حیث ماده و معنی اختلافات زیاد دارند و همان قدرت غیر محدود است که از زمین تا آسمان نظام ترکیبی تمام مخلوقات را به قبضه خود گرفته است و بروفق استعداد هر چیز دایره عمل و اثر آنرا به بسیار استواری تحدید نموده است ، پس برای آن خدای که قدرت و اختیار لایتنهایی دارد چه مشکل است که مردگان را حیات دوباره دهد و عناصر ممتزجه این عالم را تجزیه کیمیای نموده هر خیر و شر را به مستقرش برساند .

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ

و اگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان

إِذَا كُنَّا تُرَابًا إِنْآلِفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

که آیا وقتی که خاک شویم آیا در آفرینش نو خواهیم بود

تفسیر : ازین عجب تر چه باشد ذاتیکه اول چیزی را پیدا کرده به ساختن دوباره آن قادر نباشد العیاذ بالله .

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

آن گروه کسانی اند که نگریدند به پروردگار خود

وَأُولَئِكَ الْأَغْلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ

و ایشانند با این صفت که طوقها در گردن ایشان باشد

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

و ایشانند اهل آتش

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

آنها در آنجا جاویدان باشند

تفسیر : طایفه که از بعث بعد الموت انکار میکنند در حقیقت از قدرت و شهنشاهی خدای توانا انکار می نمایند . پس سزای شان آنست که در کلوی شان طوق و بدست و پای شان زنجیر انداخته و در زندان ابدی که حقیقتاً برای چنین مجرمین ساخته شده افکنده شوند .

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ

و بشتاب می طلبند از تو بدی پیش از نیکی

تفسیر : حق را نمی پذیرند که از آن به خیر دنیا و آخرت نائل گردند و کفر را اختیار کرده میگویند عذاب بیاورید .

وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُط

و هر آینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى

و (هر آینه) پروردگارتو خداوند آمرزش است مردمانرا باوجود

ظُلْمِهِمْ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾

ستمگار بودن ایشان (و هر آینه) پروردگارتو سخت عقوبت کننده است

تفسیر : در سابق بر اکثر اقوام عذاب وارد شده است ، بر شما هم ورود آن اشکال ندارد اینقدر است که پروردگار تو از حلم و عفو خود در اثر جرم خورد و کلان فوراً نمیگیرد و ظلم مردم را دیده مهلت میدهد چون در جور از حد در گذرند ، در آن وقت از عذاب تباهی آور او تعالی به هیچصورت نجات دیده نمیشود .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا اُنْزِلَ

و میگویند آنانکه کافر شدند چرا فرستاده نشد

عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ط

بر او نشانه از پروردگار وی

تفسیر : چرا نشانی مطابق خواهش ما فرستاده نشد تا از مشاهده اش برایمان آوردن مجبور میشدیم .

۱۰۰ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۝۱۰۰

(جز این نیست) که تو بیم دهنده‌ئی هر قومی را راه نمائی می باشد

تفسیر : نشان دادن آیات در اختیار تو نیست و کار خداست که برای تصدیق پیغمبر آیتی مناسب نشان میدهد وظیفه تو آنست که سخن حق را به مردم برسانی و از انجام مهلك بدی ایشانرا آگاه گردانی سابق هم رهبران و بیم کننده‌گان برای هر قوم آمده اند و هیچیک از آنها چنین دعوی نکرده اند که حتماً مطابق خواهش معاندان معجزه نشان دهند ، وظیفه شان همین نمودن راه خدا (ج) بود و وظیفه تو نیز اینست این قدر فرق است که آنها برای قومی مخصوص فرستاده شده بودند و دعوت توبه تمام دنیا بر عموم اقوام است .

اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَحْكُمُ كُلُّ اُنْثٰى

خدا میداند آنچه در شکم بر میدارد هر ماده

تفسیر : نر است یا ماده کامل است یا ناقص خوب است یا بد و غیر ذلك من الاحوال .

وَمَا تَغِیْضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزِدُّ اَدُ ط

و آنچه ناقص میکند و رحما و آنچه زیاده میگرداند

وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ۝۱۰۱

و هر چیزی نزد او باندازه هست

تفسیر : در شکم حامله يك چوچه است يا زياده ، مكمل شده ياناتمام است ، در مدت كم پيدا ميشود يا زياده ، خلاصه جميع اسرار واسباب كاستن وافزودن شكم واوقات واحوال آنرا چنانكه بايد ميداندومطابق علم محيط خود هر چيز را در خوراندازه واستعدادش نگاه ميدارد همينطور در آياتي كه براي تصديق انبياء عليهم السلام فرو فرستاده است اندازه ومصالح وحكمت هاي خصوصي ملحوظ بوده است كه هر وقت مطابق استعداد وصلاحيات فرزندان آدم هر قدر نشانه ها كه ظاهر گردانیده در آن هيچ نقصاني نبوده مگر از حيث اختلاف مردم در پذيرفتن واستفاده چنان است كه احوال پيدا شوندگان از شكم حوامل - يعنى با اعتبار تفاوت استعداد و تربيت مختلف مي باشد . *

عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ

بزرگى

و آشكاراست

پنهان

دانای

الْمُتَعَالِ ①

بلند مرتبه است

تفسیر : اين بود بيان وسعت واحاطة علم بى انتهاي خدا (ج) - يعنى آشكار ونهان از وي پوشيده نيست و تمام عالم در تصرف اوست .

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ

يكسان است از شما كسيكه آهسته گويد سخن را و كسيكه

جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ

در شب

پنهان است

به آواز بلند گوید آنرا و كسيكه

وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ①

بروز

و راه ميرود

تفسیر : بعد از بیان عمر میت علم خود به اعتبار مناسبت مقام خاص اینک خدای متعال راجع باحوال مکلفین میفرماید ، بر جمیع اقوال و افعال شما علم ما محیط است چیزی که در دل تان باشد آهسته بگوئید یا به آواز بلند - یا کاری را که در تاریکی شب پنهان کنید یا بروز روشن نمایان اجراء دارید همه در علم الهی (ج) یکسان است ، بعضی مفسرین این آیت را مشتمل بر سه نوع مردم وانمود کرده اند .

(۱) «من اسرا القول» (یعنی کسیکه سخن را پنهان میکند) (۲) «وهن جهر به» (یعنی کسیکه ظاهر کند آنرا) (۳) «ومن هو مستخف باللیل وسار بالنهار» (یعنی کسیکه کار خود را به شب پنهان نماید چنانکه دزدی و به روز ظاهر کند مانند نماز خواندن) علم او تعالی بر همه یکسان میرسد .

لَهُ مُعَقِّبٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

برای آدمی تعقیب کننده گانند (میان دو دست او) پیش روی او

وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُوهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

و پس پشت او نگاه میدارند او را بحکم خدا

تفسیر : با هر کس فرشتگان الهی (ج) مقررند که بعضی اعمال گذشته و آینده او را می نویسند و بعضی مطابق حکم خدا (ج) وسیله دفاع بلیاتی میگردند که حق تعالی می خواهد آنکس را از آن نجات دهد چنانکه حضرت حکیم متعال در عالم ظاهری برای پدید آوردن هر چیز اسباب ظاهری فراهم میکند ، اسباب باطنی نیز پیدا کرده که ما آنرا بچشم دیده نمیتوانیم لیکن مشیت الهی (ج) بذریعه آن تنفیذ می یابد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا

(هر آئینه) خدا بدل نمیکند حالت قومی را تا وقتی که تغییر دهند

مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ

آنچه در نفسهای ایشان است و چون خواهد خدا

بِقَوْمٍ سُوءٍ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ

بگروهی (بدی) آفت پس رد کرده نشود آنرا و نیست ایشانرا

مَنْ دُونِهِ مِنْ وَاِلٰٓٓٓ

جزوی هیچ کار ساز

تفسیر : خدای تعالی هیچ قوم را تا وقتی که روش نیک خود را با او تعالی تبدیل نکنند از نکهبانی و مهربانی همیشگی خود محروم نمی گرداند و چون تبدیل کنند آفتی بر آنها می آید که هیچکس آنرا رد نمیتواند و امداد کسی فایده نمیکند .
 تنبیه : در اینجا ترقی و تنزل اقوام بیان شده نه از اشخاص و افراد زیرا که تعیین خوبی و بدی قوم به لحاظ اکثریت و غلبه می باشد .

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا

اوست آنکه مینماید شمارا برق برای ترس و امید

وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ

و بر میدارد ابرهای گران را

تفسیر : اول حفاظت بندگان ذکر شد باز مصایبی که در اثر اعمال بد واقع میشود مذکور گردید ، معلوم شد خدای تعالی جامع انعام و انتقام هردو است بنابراین در این جا مردم بسوی آن نشانه های قدرت ملتفت گردانیده شدند که در یک آن جامع دو کیفیت متضاد بیم و امید می باشد چنانکه در ظهور برق هم امید باران است و هم خوف هلاک - همچنین از حدوث ابر و باران هم امید سرسبزی و شادابی کشت و زراعت است و هم خطر سیلاب و طوفان - پس انسان طوریکه امیدوار رحمت الهی (ج) می باشد نباید از قهر او ایمن نشیند .

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ

و بپای می یازد میکند رعد به ستایش او و فرشتگان

مِنْ خِيفَتِهِ

از ترس او

تفسیر : ابر غرنده یا فرشته بزبان حال یا قال خدا (ج) را تسبیح و تحمید میکند «و ان ه ن شئ الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (بنی اسرائیل

رکوع ۵) و فرشتگان همه با خشوع و خضوع مشغول حمد و ثنا و تسبیح و تمجید وی می باشند :

تنبیه : قرار تحقیقات امروزی نسبت برعد و برق ثابت شده که در ابري قوه کهربائیة مثبت و در زمین قوه کهربائیة منفی موجود است ، ابری که بزمین نزدیکتر باشد گاهی دروی قوه کهربائیة منفی سرایت مینماید اکثر اوقات بر بالای ابر مذکور ابرهای دیگری که دارای کهربائیة مثبت است میگذرند و به تجربه معلوم شده که چون دو جسمی که دارای قوای مختلفه کهربائیة باشند محاذی همدیگر واقع شوند یکدیگر را جذب میکنند و متحد میگردند - در بین ابر پایان و بالا تجاذب واقع شده در اثر اتصال شان حرارت شدید پیدا میشود و از آن به اعتبار تناسب حجم دوا بر آتش ظاهر میگردد که آنرا صاعقه می نامند . روشنی و درخشانی این صاعقه را برق می خوانند و آوازی را که در اثر تصادم آن در جو هوا پدید می آید رعد میگویند . گاهی که شراره آتشین (کهربا) ابرها و باد هارا شکافته پایان می افتد افعال و آثار عجیب و غریبی از آن مشاهده میشود بر علاوه خانه هارا می غلطاند ، کوه را می شکافد ، جانوران را هلاک میکند ، خرمن هارا می سوزاند . بعضی اوقات دیده شده که به کمال احتیاط به بدن آدم تماس کرده لباسش را کشیده بر درخت و مانند آن آویخته و بخودش صدمه نرسانده است (دایرة المعارف فرید وجدی) . طوریکه از مشاهده آن بدل انسان می گذرد که درین شعله آتشین برق ، کدام دست ذی شعور با اختیار بطور غیر مرئی کار میکند نباید از نظریة مذکور انکار کرد چرا که خود کاشفین اقرار دارند که حقیقت «قوه کهربائیة» مانند حقیقت (روح) تاکنون مکشوف نگردیده مستور است از اقوال انبیاء علیهم السلام و دیگر ارباب کشف و شهود معلوم میشود که در تمام نظام کاینات غیر از اسباب ظاهری يك قوه خارق العاده غیر مرئی کار می کند ، عوام الناس تنها صورت ظاهری را دیده و از ادراك حقیقت غیر مرئی که در آن صورت پوشیده است عاجزانند و مشاهده آن مخصوص کسانی است که صاحب چشم باطن اند پس آنانی که نظریات مثبت و منفی قوه کهربائیة را بیان کرده اند هم به واسطه چند نفر حکیم طبیعی می باشد ، هرگاه همین و ثوق و اعتبار به مشاهدات انبیاء علیهم السلام داده شود اکثر اختلافات رفع میگردد ، از احادیث برمی آید که مثل نوامیس طبیعی بر ابرها و بارانها گروه گروه فرشتگان مقررند که ابر و باران را باوقات مناسب میرسانند و بر حسب ضرورت و مصلحت از آن کار میگیرند پس اگر بر وفق نظریة حکما گوئیم مدبر ابرها و کهربائیة در زمین و غیره يك فرشته غیر مرئی باشد جای انکار نیست چیزی را که آنها (شراره کهربائیة) میگویند چون از تصرف خصوصی فرشته پیدا میشود اگر به زبان وحی «مخاریق من نار» یعنی تازیانه آتشین تعبیر شود چه جای مناقشه و جدال است ؟ همچنین ظهور رعد که در نظر حکماء نتیجه تصادم کهربائیة مثبت و منفی است اگر حقیقت را در نظر گرفته گوئیم زجر و توبیخ فرشته است تعبیری است نهایت موزون . بهر حال وحی از روح و حقیقت چیزی ما را آگاه گردانید که اهل «سائنس» محض صورت آنرا فهمیده اند ضرور نیست که حتماً این دو قول را نقیض یکدیگر قرار دهیم علامه محمود آلوسی (رح) در آغاز سورة «بقره» راجع به آن شرح و بسط معقولی کرده است ذوقمندان به آن رجوع نمایند .

وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا

و می فرستد صاعقه‌ها پس می‌رساند آنها

مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ

بهر که خواهد و ایشان جدال می‌کنند در سخن خدا

وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ ۝۱۳

و سخت است گرفتار او

تفسیر : برین مجادله کنندگان برق عذاب را می‌افکنند چنانکه در حدیث است که آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** عقب یک رئیس متکبر عرب شخصی را فرستاد که وی را نزد حضرت حاضر کند ، قاصد گفت ترا پیغمبر خدا خواسته در جواب گفت : رسول الله کیست والله چه چیز است از طلا است یا از نقره یا از مس (العیاذ بالله) و این سخن را سه بار تکرار نمود و در سوم بار هنوز کلمات گستاخانه در زبانش بود که برقی فرود آمده هلاکش نمود در بعضی روایات است عامر ابن طفیل واربد ابن ربیع به خدمت آنحضرت حاضر شده گفتند به شرطی اسلام می‌آریم که پس از تو خلافت از آن ما باشد . پیغمبر خدا قبول نکرد هر دو برخاسته گفتند «وادی مدینه را در مقابل تو از سوار و پیاده پر خواهیم کرد» پیغمبر **صلی الله علیه وسلم** گفت خدای تعالی آنها را باز میدارد و انصار مدینه با ایشان مقابله میکند هنوز به راه بودند که (اربد) را صاعقه فرا گرفت و عامر به مرض طاعون هلاک شد .

فایده : هنگام غرش رعد باید این چنین گفت :

«سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته» و به تعقیب آن این دعا را باید خواند :

«اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا بعذابك وعافنا قبل ذلك» .

لَهُدَا عَوْهُ الْحَقِّ ۝ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

اوراست دعوت حق و آنان که می‌خوانند

مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

بجز خدا به کار شان نیاید چیزی (قبول نمی‌کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه)

إِلَّا كِبَاسٌ كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ

مگر مانند کسیکه بکشد دودست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش

وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ

و آن رسنده نیست (بدهان) او و نیست دعاء کافران

إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝۱۴

مگر در گمراهی

تفسیر : از ذاتی باید درخواست کرد که مالک هرگونه نفع و ضرر است استمداد از محتاج سودی ندارد غیر از خدا (ج) کیست که نفع و ضرر در تصرف او باشد و امداد از غیر بدان مانند که شخص تشنه بر لب چاه ایستاده دست های خود را به طرف آب دراز کند که آب خود به خود به دهنش آید و ظاهر است که آب هرگز به دهن او نمیرسد بلکه اگر آب در دست او هم باشد خود به خود به دهنش نرسد حضرت شهاب (رح) می نویسد «کافران از چیزهایی استمداد میکنند که محض اوهام و خیالاتند و بعضی جن و شیاطین میباشند بعضی اندک خواص دارند اما مالک خواص خود نمی باشند پس دعوت شان چه فایده میکند » مانند آتش و آب شاید ستارگان نیز از آن جمله باشند .

وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

و خدای را سجده میکند هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَلُهُمْ

و زمین است به خوشی و ناخوشی و سجده میکند سایه های ایشان

بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ ۝۱۵

صبح و شام

«السجدة»

۱۳

۱۳

تفسیر: حضرت شاه (رح) مینویسد «کسیکه به خدا ایمان دارد به خورسندی پیش حکم او سر می نهند و کسیکه ایمان نیاورده نیز بدون اختیار حکم او تعالی بروی جاری میگردد و سایه های شان صبح و شام بر زمین می افتد اینست سجده آنها مطلب هیچ چیز خواه جوهر باشد خواه عرض از حکم تکوینی خدا (ج) بیرون شده نمیتواند و پیش نفوذ و اقتدارش همه منقاد و سر بسجود اند، کاستن و افزودن سایه و میلان آن به یمین و یسار به اراده و مشیت اوست (جل جلاله) قید صبح و شام شاید از آن جهت است که درین دو وقت امتداد سایه بر زمین نسبت بدیگر اوقات نمایان تر می باشد.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین

قُلِ اللّٰهُ ط قُلْ أَفَاتُخَذُ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ

بگو خداست بگو آیا گرفتم و جزوی

أُولِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ

دوستانی که نمیتوانند برای خویشتن

نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ط

سودی و نه زانی

تفسیر: چون ربوبیت را محض برای خدا (ج) اقرار میکنید پس برای استمداد چرا دیگری را اختیار کرده اید، حالانکه ذره وار اختیار مستقل در نفع و ضرر ندارند.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ط

بگو آیا برابر میشود نابینا و بینا

أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۚ

نی نی آیا برابر است تاریکیها و روشنی

تفسیر : فرق میان موحد و مشرک مانند فرق میان بینا و نا بینا است ، مقابله توحید و شرک را چنان دانید که نور و ظلمت پس مشرک نابینا که در تاریکی های شرک سرگردان میگردد آیا میتواند به مقامی رسد که موحد در فروغ فهم و بصیرت و روشنی ایمان از راه فطرت صحیح در آنجا رسیده است ، هرگز این دو نمیتوانند بیک نتیجه رسند .

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ

آیا ساختند برای خدا شریکان که آفریده باشند مانند آفرینش خدا

فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ

پس مشتبه شد آفرینش برایشان بگو خدا آفریننده

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝۱۶

هر چیز است و اوست یگانه غالب

تفسیر : آیا معبودان شما مانند خدا (ج) چیزی آفریده توانسته اند که از آن در اشتباه افتاده آنها را به خدائی پذیرفته آید ، نی هرگز نمیتوانند که یک بال مگس یا یک پای پشه را بسازند بلکه خود شان نیز مانند سایر اشیاء آفریده همان خدای یگانه و توانا می باشند پس چنین چیزهای محتاج و ناتوان را به خدائی پذیرفتن چه گستاخی و شوخ چشمی است .

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ

فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد

أُودِيَةً ۚ بِقَدَرٍ هَافًا حَتَّىٰ لَسَّ لِلَّيْلِ

رود ها باندازه خویش پس برداشت سیل

زَبَدًا رَّابِيًا ۖ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ

کفی آماسیده و از آنچه می افکنند

فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ

در آتش (میگذازندش در آتش) برای خواستن پیرایه یا به طلب اسباب که در آن کفی است

مِثْلُهُ ۖ كَذًا لَّكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ

مانند آن همچنین بیان میکند خدا حق

وَالْبَاطِلَ ۖ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ

و باطل را اما آن کف آب پس میرود

جُفَاءً ۚ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ

خشمکیده و اما آنچه سود میرساند به مردمان پس میماند

فِي الْأَرْضِ ۖ كَذًا لَّكَ يَضْرِبُ

در زمین همچنین بیان میکند

اللَّهُ الْأَمْثَالَ ۖ

خدا مثل هارا

تفسیر : از آسمان باران فرستاد که به آن جویها و رودها روان گردید و بقدرت خود موافق گنجایش هریک در آن آب روان کرد ، کوچک را اندک و کلان را بسیار چون آب بر زمین روان شد به سبب آمیزش خاک

وخاشاك مكدّر گردید پس بروی آب كف آماسیده پدید آمد چنانکه از گداختن طلا ونقره ومس وآهن ودیگر معدنیات بر آتش تیز برای زیور واسلحه وظروف كف بالا میشود مگر بعد از چندی كف خشك یا منتشر شده گم میشود وچیز اصلی روی کار می آید (یعنی آب معدنیات ذوب شده) بر زمین یابدست ساکنان زمین باقی میماند و مردم از آن استفاده های گوناگون می نمایند . درینجا بعینه مثال حق وباطل است چون وحی آسمانی دین حق را گرفته آمد هر کسی موافق ظرف واستعداد خود مستفیض میگردد پس در بین حق وباطل تصادم واقع میشود ودر نتیجه عوارضی همچو كف آب بالا میشود در ظاهر باطل حق را مغلوب میکند طوری که كف ، آب را زیر میگیرد مگر چون عارضی و بی اساس است از جوش وخروش می نشیند واثری از آن باقی نمی ماند پس چیز کار آمد واصلی یعنی حق و صداقت که قبلاً زیر كف پنهان بود بجای خود باقی می ماند .

ببینید که امثله بیان کرده خدا (ج) تا کدام اندازه زیبا وبه چه طرز مؤثر فهمانیده شده که چون درد دنیا میان حق وباطل تصادم واقع شود یعنی داخل پیکار گردند اگر چه باطل چند روز بلند وآماسیده بنظر آید لیکن عاقبت حق غالب و پایدار میماند وباطل برباد فناء میرود پس نباید مؤمن از نمایش موقتی باطل خود را در بازو و فریب خورد همچنین وقتیکه درد انسان بعد از جای گرفتن حق او هام و وسوس جوش زند باید مضطرب نشود زیرا در روزگار اندك آماس ناپدید میشود وحق بجای خود قرار میگیرد .

در آیات گذشته توحید و شرك مقابله شده بود درینجا مثال حق وباطل وانمود گردید در آتیه نتیجه هردو کماحقه توضیح میشود .

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى ط

مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را حالت نیک است

تفسیر : آنان که ایمان واعمال نیکو را اختیار کردند خوبی دنیا و آخرت برای شان حاصل است خوشی حقیقی و طمانیت قلوب بدیگران نصیب نیست .

وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ

و آنانکه قبول نکردند حکم او را اگر

لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ

باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه و مانند آن

مَعَهُ لَا فُتْدُوا بِهِ ط

همراه آن دهند آنرا در بدل خود

تفسیر : دنیا بهر صورت میگذرد در آخرت چنان پریشان و درمانده باشند که اگر تمام خزائن دنیا در دسترس شان باشد نظیر آن را آرزو کنند که آن همه را فدیة دهند شاید از آن سرگردانی نجات یابند .
« وانی لهم ذالك » .

أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ ه

آن جماعه ایشانراست بد حساب

تفسیر : در وقت حساب هیچگونه رعایت و اغماض نمیشود در هر کاربرد مأخوذ میشوند .

وَمَا لَهُمْ بِهِمْ جَهَنَّمَ ط وَبِئْسَ الْمِهَادُ ٤٢

تفصیل

و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائست

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از

رَبِّكَ الْحَقُّ ط كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ط

جانب پروردگارتو راست است مانند کسی باشد که وی نابیناست

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ه

خاص میداند آنرا خداوندان خرد (پندپذیر میشوند)

تفسیر : بعد از آن که انجام مؤمن و کافر جدا جدا تذکار گردید تنبیه میشود که این امر به کلی موافق عقل و حکمت است هیچ صاحب بصیرتی چنین حکم نمی کند که کوری که چیزی را دیده نمیتواند و در تاریکی شدید بدون رهنمائی عقل و هوش دست و پامیزند برابر است با کسیکه چشم دل او روشن است و با بصیرت کامل از فروغ حق استفاده مینماید.

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ
آنانکه تمام میکنند عهد خدا را

وَلَا يَنْقُضُونَ الْهِثَاقَ ۝
نمی شکنند آن عهد را

تفسیر : عهدیکه درازل با خدا بسته شده (عهد الست) و خود فطرت انسانی گواه آن است و عهدهاییکه بواسطه انبیاء گرفته شده همه را بجا می آورند و عهد های را که خودشان با خدا (ج) می بندند و یا میان خود استوار میکنند نمی شکنند (بشرطیکه معصیت نباشد) .

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا آمَرَ اللَّهُ
و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا

بِهِ أَنْ يُوصَلَ
بوصل آن

تفسیر : صله رحم دارند یا ایمان را باعمل یا حقوق عباد را با حقوق الله می پیوندند یا اخوة اسلامی را استوار میدارند یا بین انبیاء علیهم السلام از حیث قبول و عدم قبول فرق نمی گذارند .

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ
و می ترسند از پروردگار خویش و می اندیشند

سُوءَ الْحِسَابِ ۝
از بدی حساب

تفسیر : عظمت و جلال الهی (ج) را در نظر گرفته هراسان می باشند و پیوسته درین فکراند روزی که ذره ذره حساب گرفته می شود آیا چه حال خواهیم داشت .

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ

و آنانکه صبر کردند برای (طلب) رضای پروردگار خویش

تفسیر : بر مصایب ورنجهای گیتی صبر کردند . از هیچگونه سختی مغلوب نشدند - از راه اطاعت قدم برنداشتند - سوی معاصی میلان نکردند - این همه صبر واستقامت را محض برای حصول خوشنودی خدا (ج) نمودند نه از آن جهت که دنیا آنها را به صبر واستقلال مزاج مجبور کرده باشد و نه ازین جهت که چون جز صبر چاره نداشتند بصبر مجبور شده باشند .

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

و برپاداشتند نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم بایشان

سِرًّا وَعَلَانِيَةً

پنهان و آشکارا

تفسیر : تقدیم سر بر علانیه شاید از جهت باشد که خیرات پنهانی افضل است جز در بعضی مواقع که مصلحت شرعی در خیرات علانیه باشد .

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را) و می کنند نیکی در مقابل بدی

تفسیر : بدی را به نیکی جواب میدهند و در مقابل در شتی ملائمت میکنند . کسی را که به آنها ستم کند می بخشایند (به شرطیکه از بخشایش وهم افزونی سیئات نباشد) بدی را گذاشته نیکی می نمایند (در به سهو عمل بدی از ایشان سرزند در مقابل آن کار نیک یعنی توبه) میکنند و به تلافی گناه می پردازند .

أُولَئِكَ لَهُمُ عُقُوبُ الدَّارِ ۖ

آن جماعه ایشان راست جزای آن سرای

جَنَّتْ عَدْنٍ

باغهای اقامت

تفسیر : همیشه در آن می باشند .

يَدْ خُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

در آیند آنجا و هر که نیکوئی کرده از پدران ایشان

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ

و زنان ایشان و اولاد ایشان

تفسیر : کلمه (آباء) به طور تغليب است امهات نیز در آن شامل اند به کاملانیکه مژده جنت داده شده این بشارت دیگر است یعنی علاوه بر مسرتی که برای آنها حاصل میشود این نعمت نیز ارزانی میشود که با پدران و مادران و ازواج خود شان که آنها نیز به وسیله اعمال حسنه خود در بهشت داخل شده اند يكجا شوند حتی اگر از جمله متعلقین آنها کسی در مرتبه کم باشد ، خداوند (ج) به فضل و مرحمت خود در مرتبه او افزوده به آن کاملان نزديك میسازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (طور - رکوع ۱) - ازین معلوم شد که تنها قرابت کاملین بدون ایمان و عمل صالح کافی نیست آری اگر ایمان و عمل صالح موجود باشد در اثر قرابت ترقی درجات ممکن است . والله اعلم .

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْ خُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ

و فرشتگان می در آیند برایشان از

كُلِّ بَابٍ ۚ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

هر دروازه میگویند سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۚ

پس چه نیک است جزای این سرای

تفسیر : در حدیث صحیح هشت دروازه جنت بیان شده ، مقصد آن است که فرشتگان برای تعظیم و تکریم مؤمنان کامل با تحایف و هدایا از هر طرف حاضر میشوند در احادیث است که از میان خلائق اول آن فخرای مهاجرین داخل جنت میشوند که در مصائب و جنگها سینه خود را

سپهر ساخته و در راه مدافعه آن خدمت کردند ، همیشه به تعمیل احکام آماده بوده بایک عالم آرزو و ناکامی از دنیا در گذشته اند ، حقتعالی در قیامت می فرماید آن بندگان کجایند حاضر شوند ، این ها در راه من جنگیده اند و متحمل زحمات شده جهاد کرده اند اکنون به اطمینان کامل داخل جنت گردند ، باز به ملائکه حکم میشود که نزد این بندگان حاضر شده سلام کنند ، ملائکه عرض کنند خداوند اما بهترین مخلوق توئیم آیا به ساکنان بارگاه قرب امر میدهی که پیش این باشندگان زمین به سلام روند ، ارشاد میشود اینها آن بندگان من اند که در راه توحید جان سپرده اند ، بامحرومیت از آرزوهای جهان به جهاد پرداخته و سختی هارا به خوشی تحمل کرده اند ، فرشتگان چون شنوند به خدمت ایشان رفته گویند (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) در حدیث است که حضرت پیغمبر (ص) بهار هر سال بر مزار شهیدان تشریف برده می گفت (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار) به حضرت ابوبکر و عمر و عثمان (رض) این عمل باقی بود .

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ

و آنانکه می شکنند عهد خدا را

بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ

بعد از استوار کردن آن و قطع می کنند آنچه فرموده است خدا

بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ وَيُفْسِدُ وَنَ فِي

به پیوند کردن آن و فساد میکنند در

الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ

زمین ایشانراست لعنت

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝۲۵

وایشانراست بد سرای

تفسیر : اینجا در مقابل سعادت اخلاق و انجام آخرین اشقیاء و انمود شده عادت این طائفه آنست که با خدا (ج) عهد شکنی می کنند و چیزی که به پیوستنش حکم شده قطع میکنند . در ملک آتش فتنه و فساد را مشتعل می نمایند از ظلم بر خود و دیگران باز نمی آیند پس اینها از رحمت خدا دورند و بدترین مقامات جای شان است .

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ط

خدا گشاده می سازد روزی را برای هر که می خواهد و تنگ میکند

تفسیر : عیش و فراخی دنیا فیصله سعادت و شقاوت نیست نمیتوان گفت کسی را که خدای تعالی در دنیا رزق و ثروت داده است ضرور مقبول بارگاه الهی (ج) است چه بسا بندگان مقبول اند که بطور امتحان و آزمایش در جهان مبتلای عسرت اند و گنهگاران مردود را مهلت میدهد که از لذایذ دنیا متمتع شوند تا هر کس نتیجه اعمال نیک و بد خود را کامل ببیند بهر حال تنگی و فراخی عیش دنیا را نمی توان معیار رد و قبول قرار داد .

وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ

و شاد شدند کافران بزندگانی دنیا و نیست زندگانی

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ٤٣

دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر

تفسیر : دنیا را مقصود پنداشته بدان افتخار می کنند و لافها میزنند حال آنکه حیات دنیا در مقابل آخرت هیچ است مانند کسی که انگشت خود را بدربیا فرو برد رطوبتی که به انگشت او رسیده در برابر بحر چه اهمیت دارد نسبت دنیا در مقابل آخرت نیز چنین است بنا بران عاقل را نشاید که فانی را بر باقی مقدم دارد ، حقیقت آنست که دنیا کشت آخرت بوده مقصود با لذات نیست از متاع دنیا طوری متمتع باید شد که وسیله کامیابی آخرت گردد چنانکه صحابه رضی الله عنهم میکردند .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ

و میگویند کافران چرا فرود آورده نشد

عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ ۚ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ

بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگارا و بگو هر آینه خدا

يُضِلُّ مَنْ يَّشَاءُ وَ يَهْدِيْ اِلَيْهِ

گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش

مَنْ اَنَابَ ^{ج ۲۷}

هر که را رجوع کرد

تفسیر : صدها نشان میدیدند مگر قرار مثل مشهور که میگویند (مرغ يك پا دارد) بهمان نظریه خود اصرار داشته میگفتند نشانی را که فرمایش داده ایم بیار مثلاً کوه های مکه را قدری از موضعش تجاوز ده تا کشت زار های ماتوسعه یابد یا زمین را بشگاف ، و از آن چشمه ها و جوی ها روان کن یا آبا و اجداد ما را دوباره زنده نما که با ما سخن زنند ، خلاصه نشانه های بنما که ما را بایمان آوردن مجبور کند . جواب شان چنین داده شد بی شك خدای تعالی میتواند این نشان هارا بنماید اما حکمت و عادت او مقتضی نیست که درخواست های شما را بپایان رساند برای تصدیق پیغمبران مزید بر ضرورت نشان ها وانمود شده و میشود ، قطع نظر از صدها معجزه دیگر تنها قرآن نشان عظیم الشانی است برای تصدیق پیغمبر چون از مشاهده این نشانات بر راه راست نیامدید و به حق رجوع نکردید معلوم شد که مطابق قانون قدیم مشیت الهی (ج) به همین رفته که شما را به همان گمراهی پسند کرده تان بگذارد، آری اگر از مشاهده این نشانات بزرگ به خدا (ج) رجوع میکردید بدون شبهه او تعالی بروفق عادت خود شما را ترقی داده و راه های بشما نشان میداد که به کامیابی حقیقی میرسیدید چون خود تان این را نخواستید حکمت او تعالی هم مقتضی آن نیست که شما را مجبور کند پس برای وانمودن نشانات مطلوبه ضرورتی باقی نماند بلکه در نشان ندادن فائده شماست زیرا سنت الله آنست که وقتی نشانات مطلوبه قوم نشان داده میشود که تباهی و هلاک شان مقصود باشد در حدیث است که حق تعالی گفت : «ای محمد اگر نشانات فرمایشی ایشان را بنمائیم و ایمان نیاورند عذابی برایشان فرستیم که در دنیا بر هیچ قومی نازل نشده باشد و اگر خواهی در رحمت و توبه را باز میداریم » آنحضرت (ص) شق دوم را اختیار نمود ، از اینجا است که اکثر کسان بعد از فرمایشات معاندانه بایمان مشرف میشدند .

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ

آنانکه گرویدند و آرام می‌یابد دل‌های ایشان

بِذِكْرِ اللَّهِ

خدا بباد

تفسیر : این بیان درباب کسانی است که به‌خدا رجوع می‌کنند یعنی بایشان دولت ایمان نصیب می‌شود ، از یاد خدا (ج) راحت واطمینان می‌یابند ، قرآن بزرگترین ذکر است (اَنَّا نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاَنَّا لَاحَافُونَ) که از خواندن آن دردل‌های‌شان یقین پیدا می‌شود ووساوس و شبهات شیطانی برطرف شده سکون واطمینان حاصل می‌گردد ، ازیک طرف بیان عظمت و مهابت اوتعالی در دل‌ها تولید خوف و خشیت میکند و از طرف دیگر ذکر رحمت و مغفرت بی انتهای وی اسباب اطمینان قلوب را فراهم می‌آورد خلاصه دل چنین ذاکرین از ما سوی الله منقطع و به خدا (ج) متوجه می‌شود و فروغ ذکر الهی (ج) از دل‌های ایشان هر نوع وحشت و اضطراب دنیوی را زایل مینماید .

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۝۲۸ ط

آگاه شو خاص بباد خدا آرام می‌یابد دل‌ها

تفسیر : ثروت و حکومت و منصب و املاک و مشاهده نشانه های مطلوبه انسان را به اطمینان و سکون حقیقی نمیرساند ، تنها ذکر الهی (ج) و تعلقی که مع الله حاصل می‌شود موجب رفع اضطراب و وحشت قلوب است .

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند

طوبى لى لهم و حسن مآب ۝۲۹

حالت خوش باشد ایشان را و خوب جایگاه

تفسیر : مترجم محقق معنی لغوی (طوبی) را اعتبار داده است و این ترجمه بران درخت جنت نیز شامل است که در حدیث صحیح به طوبی موسوم شده .

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ

همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشته

مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الذِّكْرَ

پیش از آن امتهای بسیار تابخوانی برایشان آنچه

أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

حکم (وحی) فرستادیم بسوی تو

تفسیر : همچنانکه کسانی را که بسوی ما رجوع میکنند براه کامیابی هدایت میکنیم ترا برای رهنمائی این امت مبعوث فرمودیم تا کتابی را که از رحمت کامل خود بر تو فرود آورده‌ایم برایشان بخوانی بر گزیدن تو به نبوت چیزی نو نیست به امم سابق نیز پیغمبران فرستاده شده چیزی را که بر تکذیب کنندگان سابق وارد شده بود این‌ها نیز در نظر داشته باشند .

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ ط

و ایشان منکر می‌شوند از رحمن

تفسیر : رحمان بر رحمت کامله خود قرآن را فرود آورد «الرحمن علم القرآن» و ترا «رحمة للعالمین» گردانیده مبعوث فرمود مگر آنها به ناسپاسی و کفران نعمت کمر بسته از پذیرفتن حق رحمن انکار کردند بل از این نام وحشت می‌کنند ازین جهت در صحنه «حدیبیه» در نگاشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» نزاع کردند «واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن» (فرقان رکوع ۵) .

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بروی

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ۝۳۰

توکل کردم و بسوی اوست رجوع من

تفسیر : آن رحمان که شما از وی انکار دارید پروردگار من است و همان الله است که شریک ندارد «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایما تدعوا فله الاسماء الحسنی» (بنی اسرائیل رکوع ۱۲) آغاز و انجام من همه بدست اوست من به ذات وی توکل میکنم از امداد وی مایوس نمی باشم و از تکذیب شما اندیشه ضرر ندارم .

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ

و اگر بودی قرآن که روان کرده می شد به سبب آن کوهها

أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ

یا پاره پاره میشد از آن زمین یا به سخن آورده می شد از آن

الْمَوْتِ ۚ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۖ

مردمان بلکه خدا یار است کار همه

تفسیر : این جا مراد از قرآن تمام کتاب است چنانکه در یک حدیث صحیح بر زبور لفظ قرآن اطلاق شده یعنی اگر کتابی فرستاده میشد که بواسطه آن نشانه های مطلوبه تکمیل می یافت غیر ازین قرآن کتاب دیگر نمی بود .

آری همین قرآن است که مردمانی را که مثل کوهها استوار بودند به طور روحانی از جا بیجا کرده است ، زمین قلوب بشر را شکافته چشمه های معرفت الهی (ج) را از آن جاری نمود ، راه های وصول الی الله را که باید سالها طی میشد آسان گردانید که اکنون به یک آن طی میشود ، در مرده دلان روح زندگی جاوید دمید چون ازین قرآن به شما شفا و هدایت نصیب نشد بالفرض آن قرآن مطابق درخواست شما چیزها را بطور حسی و مادی هم نشان میداد چه توقع بود که ایمان آرید و به کج بحثی شروع نکنید زیرا شما چنان معاند و سرکشید که به مشاهده هیچ آیتی ایمان نمی آرید حقیقت آنست که هدایت و اضلال بدست خداست به کسیکه اراده او نرفته باشد مبادا هدایت نصیب نمیشود و هدایت کسی را می خواهد که جاذبه قبول حق در خاطرش باشد .

أَفَلَمْ يَأْيُسِ الَّذِينَ آمَنُوا
آیا نوید نشدند آنها که گرویده‌اند

أَنْ لَّوِ شَاءَ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا
بر آنکه اگر خواستی خدا راه‌نمودی مردمان را همه

تفسیر : شاید دردل بعضی مسلمانان خطور کرده باشد که اگر یک مرتبه به خواهش شان کار شود شاید ایمان آرند پس به مسلمانان فهمانده شد ، خدا (ج) میتواند آنها را به راه راست آرد اما خلاف عادت و حکمت اوست ، اوتعالی انسان را تا یک حد آزادی کسب و اختیار داده ، اسباب هدایت او را بطور کافی فراهم نموده است . هر که می‌خواهد از آن استفاده کند به اظهار نشانه های مطلوبه آنها ضرورتی ندارد ، باوجود وسایل کافی هدایت اگر معاندین نمیپذیرند و ایمان خود را موقوف بفرمایشات بیپوده میدارند ما قطعاً اراده نکرده‌ایم که حتماً حق را بر تمام دنیا بقبولانیم وعده «لَا مَلَأْنِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» نیز باید تمام شود .

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ
و همیشه آنانکه منکر شدند بر سدایشانرا

بِهَاصْنَعُوْا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا
به آنچه کرده اند صدمه یا فرود می‌آید از نزدیک

مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ
سرای ایشان تا وقتی که برسد و وعده خدا

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ
(هر آینه) خدا خلاف نمیکند وعده خود را

تفسیر : کفار مکه آیات مطلوبه را نیز قبولدار نیستند و طوری خواهند پذیرفت که مصیبت پی‌درپی برایشان یا همجواران شان نازل شود تا از دیدن آن عبرت بگیرند مثلاً برخی در جهاد از دست مسلمانان بقتل رسند ، بعضی اسیر گردند و نبذی به مصائب دیگر دچار آیند این سلسله باقی خواهد ماند تا هنگامی که وعده خدا (ج) بایفا رسد یعنی مکه مفتوح گردد و جزیره العرب از نجاست شرك پاك شود پیمان خدا حق است و به انجام میرسد ، بعضی مفسرین گویند «**تَحِلُّ قُرَيْبًا مِنْ دَارِهِمْ**» خطاب بر رسول الله صلى الله عليه وسلم است یعنی آنحضرت صلى الله عليه وسلم نزدیک قریه ایشان فرود می‌آید چنانکه در حدیبیه بوقوع پیوست درین صورت مراد از قارعه آن سرایا می باشد که پیغمبر (ص) به نفس نفیس خود در آن شریک نمی‌شد . بعضی از سلف گفته اند آیت مذکور تخصیص به اهل مکه ندارد در حق تمام کفار عام است والله اعلم .

وَلَقَدْ اَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ

و هرائینه تمسخر کرده شدند پیغامبران پیش از تو

فَاَمْلَيْتُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوا ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ وَقِف

پس مهلت دادم منکران را باز گرفتار کردم ایشانرا

فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝۳۷

پس چگونه بود عقوبت من

تفسیر : هرگاه در اجرای مجازات اندك تاخیر روی دهد میندارید که نجات یافتید ، به مجرمین گذشته هم مهلت داده شده و هنگامیکه آنها را مواخذه کردیم بنگرید چگونه به سزا رسیدند ، داستان تباهی آنها تا امروز سر زبانهاست .

اَفَمَنْ هُوَ قَاۤئِمٌ عَلٰی كُلِّ نَفْسٍ

(آیا هرکس که اوباشد نگاهبان بر هر نفسی

بِمَا كَسَبَتْ ۚ وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ ط

به آنچه عمل کرده است و مقرر کردند برای خدا شریکان

تفسیر : آن خدای متعال که همیشه بر کردار هر کس نگرانی میکند و لمحۀ بی خبر نیست و میتواند کسانی را که اندک شرارت دارند همان دم تنبیه کرده سزا دهد آیا گنهگاران میتوانند خود را از عذاب او نجات داده بگریزند ، آیا آن بتان تراشیده از سنگ که نمی بینند و نه میشنوند و نه در نفع و ضرر خود و دیگران کاری میتوانند مثل او تعالی شده میتوانند؟ شگفتا که انسان با وجود چنین خدای توانا پیش چنان مخلوق عاجز و ناتوان سرخم کند و او را دارای اختیار خدائی بداند ، بیشتر از این ستمی نیست چیزهایی را که از خود خبر ندارند شریک خدا (ج) گردانند ذاتیکه علمش به همه اشیاء محیط و موصوف به جمیع صفات کمالیه است شما بدانید هر چه آشکار و پنهان میکنید همه در علم اوست ، از گستاخی های مشرکانه مردم بیخبر نیست دیر یا زود سزای شان رامیده دهد .

قُلْ سَمَوْهُمْ

بگو بیان کنید نام های ایشان را

تفسیر : از نام و نشان آن شرکاء خبر دهید کسانی که حیادارند با وجود شنیدن صفات خداوند که در فوق مذکور شد چگونه از سنگ ها نام میبرند و بالفرض نشرمند و نام لات و عزی را ببرند آیا شخص دانشمند به آن التفات خواهد کرد .

أَمْ تَنْبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ

یا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین

تفسیر : خدا بر روی زمین شریکی برای خود نمیداند زیرا چیزی که نباشد چگونه معلوم شود آیا شما چیزی نشان میدهید که او نمیداند (العیاذ بالله) .

تنبیه : قید زمین از آن جهت است که اقامتگاه شرکاء (اصنام) نزد بت پرستان زمین است ، ابوحیان مرجع ضمیر (لایعلم) کلمۀ «ما» را میداند یعنی به خدا (ج) نشان میدهید که در خدائی باتو بتانی شریکند که هیچ علم ندارند .

أَمْ يَظَاهِرُونَ الْقَوْلَ

یا فریفته میشوید بسخن سر سری

تفسیر : نخست خداوند فرمود نام شرکاء را بیان کنید سپس فرمود چگونه نام چیزی را میبرید که در حقیقت وجود ندارد اکنون وانمود میکند که کلمۀ شریک برای خدا (ج) الفاظ خالی و صوت محض و بی حقیقت ، ظن و تخمین و اوهام باطل است که چند کلمه بی معنی را کلمات بامعنی وانمود کرده نمیتوانید ، شاید در «بظاهر من القول» این طرف هم اشاره باشد که اگر از تقلید و تعصب کور کورانه صرف نظر کرده بضمیر خود رجوع نمایند ضمیر خودشان نیز از آن لغویات انکار میکند بنابراین باید

گفت که این همه سخنان سطحی است که فطرت و ضمیر انسانی هر دو آنرا مردود قرار میدهد .

بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ

بلکه آراسته شده است برای آنانکه نگریدند فریبشان

وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ط

و باز داشته شده اند از راه

تفسیر : هیچ چیز نیست بلکه در حمایت شرک و مقابله با توحید محض فریب نفس و خدعه شیطان است که ایشانرا از راه حق باز داشته .

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

و هر که را گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

تفسیر : کسی را که خدا (ج) توفیق هدایت ندهد نمیتوان او را به راه آورد و توفیق خدا (ج) مخصوص کسی است که ابواب هدایت را خود بروی خود بسته نکند .

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ایشانرا عذاب است در زندگانی دنیا

تفسیر : از دست مجاهدین یا بلا واسطه از طرف قدرت .

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ ج وَ مَا لَهُمْ

و (هر آئینه) عذاب آخرت سخت تر است و نیست ایشانرا

مِّنَ اللَّهِ مِنَ وَاقٍ (۳۴)

از خدا هیچ نگاه دارنده

تفسیر : آنها را بدون عذاب نمی گذارد و شدت مجازات آخرت به بیان نمی آید .

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ط

حال بهشت که وعده داده شده اند پرهیز گاران

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
میرود از زیر آن جویها

أَكْلُهَا دَائِمٌ
میوه آن جاوید است

تفسیر : هیچ يك از انواع آن تمام شدن ندارد و مطلوب همیشه حاصل است «لامقطوعة ولا ممنوعة» (واقعہ ركوع ۱) .

وَرِظْلُهَا ط
وسایه آن همچنین

تفسیر : سایه هم پیوسته راحت رسان است زحمت گرمی خورشید ورنج سرما وجود ندارد «لایرون فیها شمساً ولا زمهریراً» (دھر ركوع ۱) .

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا
این است جزای آنانکه میترسند

تفسیر : از خدا (ج) ترسیده از شرك و كفر برکنار شدند .

وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ
و جزای کافران آتش است

تفسیر : عاقبت اهل حق و اهل باطل در مقابل یکدیگر بیان شد و بضدها تبیین الاشیاء .

وَالَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابُ يَفْرَحُونَ

و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب شاد میشوند

بِهَآ أَنْزَلَ إِلَيْكَ

به آنچه فرستاده شده بسوی تو

تفسیر : کسانی که اکنون برای شان قرآن عطا کرده شده (یعنی مسلمانان) و کسانی که برای شان در سابق «تورات و انجیل و غیره» داده شده (یعنی یهود و نصاری) خوش میشوند از چیزی که بر تو نازل شده خوش شدن مسلمانان ظاهر است ، زیرا این کتاب را کلید فلاح ابدی میدانند و برای آن کسان یهود و نصاری که فی الجمله حق پرست و اهل علم و انصاف بودند هم یک نوع مسرت بود زیرا میدیدند که قرآن کریم به کمال خوبی کتابهای شانرا تصدیق میکند و به توصیف و تعظیم پیغمبران شان رطب اللسان ، بلکه وجود اخبار و رهبان حقیقی را هم در معرض مدح میگذارد «ذلک بان منهم قسیسین و رهباناً» (مائده رکوع ۱۱) چنانکه این قبیل یهود و نصاری منصف و حق پرست بالاخره مشرف باسلام شدند.

وَمِنْ الْأَحْزَابِ مَنْ يَنْكُرُ بَعْضَهُ

و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنرا

تفسیر : در یهود و نصاری و جهلای عرب یگان طائفه است که بعض حصه های قرآن را از جهتی که مخالف شریعت شان می باشد و بر علیه تحریف و تبدیل و آراء و اهوائ شان است انکار دارند .

قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ

بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را

وَلَا أُشْرِكُ بِهِ إِلَٰهٌ أَدْعُوا

و شریک مقرر نکنم به او بسوی او میخوانم

وَإِلَيْهِ مَآبٌ (۳۶)

و بسوی اوست بازگشت من

تفسیر : خوش باشید یا ناخوشنود من به بندگی خدای یگانه میپردازم که به خود شریک ندارد و همه انبیاء و ملل باتفاق او را پذیرفته اند و به قبول احکام و مرضیات همان ذات بزرگ تمام دنیا را دعوت میکنم و خوب میدانم که مرجع و قرارگاه من اوست و انجام من در اختیار او و عاقبت در آخر کار مرا غالب و منصور و مخالفین را مغلوب و رسوا میگرداند بنابراین از خلاف و انکار کسی قطعاً پروا ندارم .

وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۝

و همچنین فرو فرستادیم این کلام را حکم کننده در زبان عرب

تفسیر : چنانکه در سابق کتابهای دیگر فرستاده شده درین عصر قرآن فرستاده شد که بر معارف عظیم الشان و حکمتهای بی مثال مشتمل و آخرین فیصله کننده حق و باطل است چون کتاب هر پیغمبر بزبان خودش بوده به محمد عربی هم قرآن عربی داده شد و باید کتابی چنین جامع و دارای هرگونه منافع بزبانی فرودمی آمد که نهایت فصیح و بلیغ، وسیع و جامع، منضبط و پر معنی، باشان و شکوه است اگر آن را «ام الالسنه» و «ملکه اللغات» نام نهمیم جا دارد .

وَلَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ

و اگر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو

مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنْ اللَّهِ

از علم نیست ترا از خدا

مِنْ وَلِيِّيَ وَلَا وَاقٍ (۳۷)

هیچ (کار سازنده) حامی و نه نگاهدارنده

تفسیر : انکار و ناخوشنودی کسانی را به قدر ذره اهمیت مده علم بزرگی را که خدا (ج) بتو عطا کرده پیروی می کن بالفرض که بخواهشات اینها رفتار کنی کیست که از عذاب و عقاب او تعالی نجات داده تواند ؟ هر طالب حق مخاطب این خطاب است و اگر تنها آنحضرت مخاطب آن باشد باز هم شامل عمومیت است که خطاب به پیغمبر (ص) و ابلاغ به دیگران است چنانکه نظائر آن در مواضع متعدده گذشته است .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ

(و هر آینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو

وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا ذُرِّيَّةً

و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا

و شاید هیچ پیغمبر را که بیارد نشانه مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ۝۳۹

بحکم خدا (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده

تفسیر : پیغمبر عربی را (صلی الله علیه وسلم) مبعوث نمودن و با و کتاب و احکام نودادن چیزی شکفت نیست که موجب اینقدر کج بحثی و حجت آوری گردد ، پیغمبران سابقه هم فرشته آسمانی نبودند و از باشندگان زمین بودند ، می خوردند ، می نوشیدند ، و لوازم خود را بدست خود تهیه میکردند ، عیال و اطفال داشتند یکی از ایشان نمی توانست که نشان مطلوب مردم را روی کار آورد بلکه مانند این پیغمبر موجوده در هر چیز منتظر اجازه خدا می بودند و محض به تبلیغ همان احکام و اظهار همان معجزه می پرداختند که اذن خدا بود ، اذن خدا اینست که حکم خدا (ج) مطابق و مناسب هر زمان و هر عصر جداگانه می باشد و برای هر چیز موعدهی مقرر شده که نه پیغمبر و نه فرشته می تواند آنرا تبدیل دهد پس چون هر پیغمبر موافق احتیاجات عصر خود احکام آورده و برای تصدیق صداقت خود پابند خواهشات مردم نبوده و خود را از حوایج بشریه و علایق معاشرت پاک و مبرا معرفی نکرده هرگاه در وجود محمد صلی الله علیه و سلم نیز همان صفات دیده شود چه دلیل برای انکار نبوت او میگردد .

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۝۴۰

نابود میسازد خدا هر چه را می خواهد و ثابت کند هر چه خواهد

وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ۝۴۱

و نزد اوست اصل کتاب

تفسیر : هر حکمی را که خواهد به مقتضای حکمت خود منسوخ کند و هر چه را خواهد برقرار گذارد قومی را محو و نابود نماید و بجای آن دیگری بپارد ، تأثیر اسبابی را که خواهد در موقعی بر حال بماند و در موضعی تبدیل کند ، وعده را در صورت وجود شرایط مقرر اش با اختیار خود ظاهر کند و اگر نخواسته باشد بنابر عدم وجود شرایط به ظهور نیارد ، خلاصه هر گونه تغییر و تبدیل و امحاء و اثبات و نسخ و تنفیذ مربوط به او و جمیع دفاتر قضا و قدر در قبضه اقتدار اوست و اساس تمام تفصیلات و دفاتر که آنرا «ام الکتاب» باید نامید در تصرف او است یعنی محیط علم ازلی از هر نوع تغییر و تبدل به کلی مبرا و منزله و مأخذ لوح محفوظ است حضرت شاه (رحمه الله تعالی) مینویسد که هر چیز در دنیا اسبابی دارد بعضی اسباب ظاهر و بعضی پنهان میباشد و تأثیر اسباب يك اندازه طبیعی دارد و دو قسم است یکی تغییر و تبدل دارد و دیگری ندارد تقدیری که تبدیل میشود موسوم به قضای معلق یا تقدیر معلق است و آنکه تغییر نمی پذیرد «مبرم» گفته میشود . بعضی فضلاء را در اثر احادیث و آثار در خصوص تبدیل قضای مبرم اشتباهاتی است که این جاگنجایش آنرا ندارد اگر خدای کریم توفیق داد در تفسیر مستقل خواهیم نوشت انشاء الله تعالی هوالموفق والمستعان .

وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي

و امر نمائیم ترا بعض آنچه

نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفِّيَنَّكَ فَإِنَّهَا عَلَيْكَ

و عده می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم (پس جز این نیست) که بر تو

الْبَلَّغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٢٠﴾

رساندن است و بر ماست حساب گرفتن

تفسیر : ما اختیار داریم که بعض وعده هارا در حال حیات تو ایفا کنیم و بعضی را بعد از وفات تو ظاهر نمائیم ، تو نباید در اندیشه ظهور آن باشی و نباید دیگران از تاخیر و امهال ایمن نشینند ، در علم خدا (ج) برای هر چیز وقت مناسب است چون برسد آن چیز ضرور به ظهور می آید ، تو وظیفه خود را که تبلیغ است ادا کرده باش ، حسد تکذیب کنندگان فیصله میشود .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ

آیا نمی بینند که ما می آئیم (قصد میکنیم) باین سرزمین

نَقُصُّهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ط

که ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن

تفسیر : درس‌رزمین مکه تاثیر اسلام در تزايد و نفوذ و اقتدار کفر روبه زوال است ، سطوت و جبروت اسلام در دل‌های اشخاص بزرگ و قبایل جاگرفته می‌رود ، دل‌های اوس و خزرج در مقابل حق و صداقت مفتوح می‌شود ، به تدریج حکومت کفر را مغلوب می‌کنیم آیا از این آثار روشن مکذبین نمی‌دانند که فیصله خدا (ج) راجع به آینده‌شان چیست؟ دانشمند از پیشرفت اسلام بدین سرعت می‌فهمد که هیچ قوتی نمی‌تواند آن را عقب نشانده بنا بر آن دوربینی و عاقبت اندیشی آن‌است که آنرا آمدنی دانند .

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ط

و خدا حکم می‌کند نیست هیچ ردکننده امر حکم‌آورا

تفسیر : حکم تکوینی و فیصله استوار او قطعاً وارد شدنی است چون هنگام آن فرارسد در طاقت کیست که یک دقیقه آنرا تاخیر نماید و عقب بنشانند .

وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

و او زود حساب‌کننده‌است

تفسیر : به مجردیکه وقت حساب برسد قطعاً تاخیر واقع نمی‌شود ، پس هرچیزیکه آمدنی است آنرا قریب بدانید .

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و (هرآئینه) فریب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا ط

پس خدای راست (جزای) مکرشان همه

تفسیر : اگر خدا (ج) نخواهد تمام فریبها معطل و بی اثر می‌گردد یا خدا فریب آنها را می‌شکند ، مکر در لغت تدبیر خفیه را گویند پس اگر برای بدی بعمل آید بد است و اگر برای مدافعه از بدی به عمل آید خوب است یعنی آنها در پس پرده به سنجش تدابیر فاسد خود بودند لیکن تدبیر خدای تعالی بر همه غالب آمد و تدبیر های شانرا بر روی خود شان زد «ولا يحق المكر السيء الا بهله» (فاطر رکوع ۵) .

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ

میداند آنچه می کند هر نفس
تفسیر : هیچ حرکت و سکون و آشکار و پنهان از خدا (ج) پوشیده نیست ، در مقابل او تعالی هرگز مکر کسی پیش نمی رود و این مکاران را سزائی درخور مکر شان میدهد .

وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ ۝

وزود خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آنسرای
تفسیر : طوریکه گذشتگان انجام مکر خود را دیدند بکفار موجوده هم قدر عافیت معلوم میشود .

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسْتُ مُرْسَلًا

و می گویند کافران نیستی فرستاده شده
قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۝

بگو بس است خدا گواه در میان من و شما
تفسیر : از تکذیب شما چیزی ساخته نمیشود چون خدای پاک نشانه های بزرگ صداقت مرا آشکار میکند ، قرآن که کلام اوست همچنانکه بر فرود آمدن خود از بارگاه الهی (ج) گواهی میدهد بر نبوت من نیز شاهد است اگر دیده بکشائید می بینید که در احوال بسیار نامساعد اشاعت راستی باین صورت و تاثیر آن در دل دشمنان و مغلوب و مقهور شدن دروغ ، همه برای حقانیت من دلیل آشکارا از طرف خداست .

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ۝

و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب
تفسیر : کسانی که از علم قرآن و حقایق آن آگاه شده اند نیز از دل گواهی میدهند که دروغی نبافته ام همچنین دل های آنانیکه در کتب سابقه سماویه و پیشگوئی های آنها در خصوص من علم دارند گواهی میدهند که محمد صلی الله علیه و سلم مطابق همان پیشگوئی ها ظهور نموده است که صدها سال پیش موسی و عیسی علیهما و علی نبینا الصلوة والسلام خبر داده بودند ، خدایا گواه باش که به حقیقت چیزی که ذات تو و صاحبان کتاب تو گواهی داده اند این عاجز خاطی هم از صدق دل بر آن گواهی میدهد .

(تمت سورة الرعد بعون الله وحسن توفيقه)

(سورة ابراهيم مكية وهي اثنان وخمسون آية وسبعة ركوعات)
(سورة ابراهيم مكي و آن پنجامودو آیت و هفت ركوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الرَقَّ كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ

این قرآن کتابیست که فرود فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری

النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۝

مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی

بِأَنِّ رَّبِّهِمْ

بحکم
پروردگار ایشان

تفسیر : عظمت شان این کتاب را از این جا باید قیاس کرد که ما آن را فرستاده ایم و شخصیت عالی تو حامل آنست و حاوی بر مقصدیست که عالی تر از آن چیزی نیست آن این است که به فرمان و توفیق الهی (ج) کافه مردمان گیتی را از عرب و عجم - سیاه و سفید - رنج بر و سرمایہ دار پادشاه و رعیت همه را از ظلمات جهل و اوہام بیرون آری و در فروغ معرفت و بصیرت ایمان و ایقان استوار نگهداری .

إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ①

بسوی راه خدای غالب ستوده

اللّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا

خجانی که اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه

فِي الْأَرْضِ ط

در زمین است

تفسیر: در فروغ معرفت حقیقی به راهی روان شوند که خدای غالب توانا - دارای صفات ستوده - شهنشاه مطلق و مالک الكل جلّت عظمت هدايت کرده و آن راه مردم را به مقام رضای الهی (ج) نایل میگرداند .

وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ

و(وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب

شَدِيدٍ ٢

سخت

تفسیر: کسانی که پس از فرود آمدن چنین کتاب نیز از تاریکی کفر شرک، جهالت، ضلالت بیرون نشده اند برای آنها عذاب سخت و مصایب مهلك است هم در آن جهان و هم در این جهان .

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا

عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ

بر آخرت و باز میدارند (مردمانرا) از

سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ط

راه خدا و می طلبند در آن کجی

أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ٣

آن گروه در گمراهی اند دور (از حق)

تفسیر : بیان حال کافران است که مآل و آمال آنها دنیا است - در مقابل آخرت آنرا می پسندند و ترجیح می دهند - شب و روز غرق محبت آنند و می خواهند دیگران را نیز به محبت آن گرفتار نموده از طریق رضای الهی باز دارند از این جهت در صدد آنند که بدین خدا (ج) خورده گیری نمایند و راه راست را کج ثابت کنند ، اینها در حقیقت از راه بس دور افتاده اند باز گشتن شان توقع نمیشود ، هنگامیکه عذاب خدا (ج) فرود آید دیدگان این ها نیز باز خواهد شد .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ

و نفرستادیم هیچ پیغمبر را مگر به زبان

قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ط

قوم او تایین کند برای فهم ایشان

تفسیر : چنانکه این کتاب عظیم الشان راجعت هدایت مردم بتوبه بخشایش کردیم در گذشته نیز وسایل هدایت مردم را فراهم می نمودیم چون به ترتیب طبیعی نخستین مخاطب پیغمبران افراد قومی است که در میان آنها مبعوث شده اند وحی الهی (ج) بر زبان همان قوم فرستاده شد تا به دانستن و داناندن احکام خدا (ج) سهولت کامل باشد - امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دعوت بر تمام جن و انس شامل است اما زبان قومی که حضرت در میان آنها مبعوث گردید عربی بود . اشاعه هدایت مطابق ترتیب طبیعی به صورتی مقدر بود که مخاطبان اولین و شاگردان نخستین پیغمبر صلی الله علیه وسلم تعلیمات و حقایق قرآن را به سهولت بدانند و حفظ کنند ، تمام اقوام جهان و نسلهای مابعد بوسیله آنها علی قدر درجاتهم بصیغه قرآنی رنگین شوند و چنین شد عرب به صحبت پیغمبر خویش به ذریعه زبان ملی خود که به آن شغف بیشمار داشتند بر علوم قرآنی دسترس کافی حاصل نمودند پس از آن بر خاور و باختر جهان متفرق شدند ، روم و فارس را مسخر نمودند آنگاه قدرت الهی در عجمیان نیز چنان داعیه و عشقی برای تحصیل معرفت کلام الهی (ج) و مهارت زبان عربی پدید آورد که در روزگار اندک در شرح و تبیین علوم قرآن از عربهای معاصر خود گوی سبقت ربودند بل مدار کافه علوم دینی و ادبیه ثریا پروازان عجم گردیدند . بدین صورت حجت خدا بر بندگان تمام شد و وقتاً فوقتاً وسایل استفاده از قرآن فراهم گردید . **فالحمد لله على ذلك** بهر حال در جوهی که به مبعوث شدن حضرت پیغمبر (ص) در قوم عرب موجود است جواب این سوال که خداوند (ج) چرا قرآن را بزبان عرب فرود آورده مراعات آنها را کرد نیز حاصل میشود .

فِيضِلُّ اَللّٰهُ مَنْ يَّشَاءُ وَ يَهْدِيْ

پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید

مَنْ يَّشَاءُ ۖ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۴

هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت

تفسیر : وسایل تبیین و هدایت را تکمیل کرد ، کسی را که خواست از این وسایل منتفع شود براه روان نمود هر که اعراض کرد او را در گمراهی وا گذاشت او غالب تواناست اگر خواستی همه را به قهر هدایت کردی اما حکمت وی اقتضا کرد که انسان تاحدی به کسب و اختیار آزاد باشد تا مظاهر رحمت و خشم هر دو را در جهان ادامه دهد .

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰیٰتِنَا اَنْ

و (هر آئینه) فرستادیم موسی را بانسانه های خود (گفتیم)

اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ

بیرون آر قوم خود را از تاریکیها

اِلَى النُّوْرِ ۚ وَ ذَكَرْهُمْ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ ۖ

بسوی روشنی و پند ده ایشان را بروزهای خدا

اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّكُلِّ

هر آئینه در این نشانهاست هر

صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝۵

صبر کننده را بر بلا شکر گوینده را بر آلاء

تفسیر : نشانی ها یعنی معجزات را مشاهده نمودند که به (آیات تسعه) مشهور است یا مراد از آیات تورات است «یاد ده به آنها روزهای خدا را» یعنی وقایع آن ایام را بر آنها یاد کن که زیر بار شداید ورنجها بودند و خداوند از آن نجات بخشید و عنایت خود را ارزانی فرمود زیرا ارزشیدن این دو حال بندگان شکیب و شاکر عبرت میگیرند ، هنگام مصیبت اضطراب و وقت آسایش غرور نمی کنند ، پیشینان نیز از این جهت کامیاب شده بودند که برشداید صبر و برنعمای الهی (ج) شکر میکردند «وتمت کلمت ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ماکان یصنع فرعون وقومه و ماکانوا یعرشون» (اعراف رکوع ۱۶) .

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِذْ كُرُوا

و (یاد کن آنوقت که گفت موسی قوم خود را یاد کنید

نِعْمَةً اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ

نعمت خدا را بر خویش چون خلاص کرد شمارا

مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُوءُ مَوْنَكُمْ

از کسان فرعون میرسانیدند به شما

سُوءَ الْعَذَابِ

بد عذاب

تفسیر : چنانکه شمارا غلام میساختند و به کارهای سخت بصورت بیگاری می گماشتند .

وَيَذُّ بِحُورٍ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

و می کشتند پسران شمارا و زنده می گذاشتند

نِسَاءَ كُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ

و زنان (دختران) شمارا و درین حال مدد (آزمایش بزرگ) بود

مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ ۶

از پروردگار شما

تفسیر : شمارا از ذلت غلامی برآورد و بدولت آزادی سرفراز گردانید
معنی اصلی بلاء آزمایش است ، صبر و شکر بندگان در حال رنج و راحت
آزمایش آنان می باشد «وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (الانبیاء رکوع ۳)
«وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (اعراف رکوع ۲۱) چون نجات از
فرعونیان نعمت بزرگ بود درین جا به انعام آزمایش شد و مترجم محقق
رحمت الله علیه آنرا بطور حاصل معنی بکلمه (مدد) تعبیر نمود نظیر این
آیت در سورة بقره و اعراف گذشت فواید آن ملاحظه شود .

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ

و آنوقت که خبر دار ساخت پروردگار شما که اگر شکر کنید

لَا زَيْدَ لَكُمْ

زیاده دهم شمارا

تفسیر : مقوله موسی (ع) است یعنی آنوقت را یاد کنید که پروردگار
شما اعلان کرد اگر احسان مرا پذیرفتید ، از زبان و دل به شکر انعام
من پرداختید نعمت های مزید خواهید یافت . نعمت های جسمانی
و روحانی ، دنیوی و اخروی .

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝ ۷

و اگر ناسپاسی کنید (هر آئینه) عذاب من سخت است

تفسیر : نعمت های موجوده سلب کرده میشود و سزای ناشکری غیر
از این است در حدیث است سنایی به حضور مبارک ختمی مرتبت علیه
آلای الصلوة والتحیة آمد پیغمبر (ص) خرمائی بوی عنایت کرد سایل نگرفت یا
بازافگند سایل دیگری آمد ویرانیز خرمائی مرحمت کرد گفت (سبحان الله تهره
من رسول الله) یعنی تبرک پیغمبر خداست رسول الله (ص) به جاریه امر کرد
چهل درهمی که پیشام سلمه است به آن سائل شاگرد بدهد .

وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُؤَا أَنْتُمْ

و گفت موسی اگر کافر شوید شما

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۚ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که در زمین است همه (پس هر آینه) خدا

لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝

ستوده شده است

توانگر

تفسیر : از کفران نعمت به خود شما زیان میرسد نه بخدای بی نیاز اگر شما شکر کنید یا نکنید خدا (ج) را بدان حاجتی نیست ، در حمید و محمود بودن او زیانی وارد نمیشود ، در یک حدیث قدسی که در صحیح مسلم می باشد خداوند فرماید ای بندگان من : اگر همه گذشتگان و باز آیندگان جن و انس کافراً در تقوی مثال بلندترین مردمان شوند در ملک من چیزی افزود نگردد و اگر همه پیشینان و پسینان جن و انس بفرض محال همه چون بدترین کسان شوند در ملک من بقدر یک ذره زیان نرسد العیاذ بالله .

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ

پیش از شما بودند

آنانکه

نیامده است بشما خبر

آیا

قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۚ وَالَّذِيْنَ

و کسانی که

و ثمود

نوح و عاد

قوم

لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ

خدا

مگر

نمی داند ایشانرا

بعد از ایشان (آمدند)

تفسیر : این جا تتمه کلام حضرت موسی است یا خداوند بعد از وی برای امت خطاب میفرماید ، بهر حال درین جا توضیح است که احوال امم بشمار پیشین جز خدا (ج) بدیگری معلوم نیست البته اسمای اقوامیکه نزد مردم عرب بیشتر شهرت داشتند گرفته شد و بقیه در «والذین من بعدهم» شامل شده تنبیه گردید که آیا خبر عاقبت آن اقوام به شما نرسیده ، تعجب است چندین قوم پیش از شما تباه شدند تا اکنون شما از حال آنها عبرت نگرفتید .

تنبيه : ابن عباس (رض) چون «لا يعلمهم الا الله» را خواند گفت (كذب النسابون) يعنى كسانيكه مدعى معرفت كامل انسابند دروغ مى گویند. عروة بن الزبير رضى الله عنه فرمايد ما كس را بلندتر از معد بن عدنان نمى يابيم كه بطور تحقيق نسب را بيان كند والله تعالى اعلم .

جَاءَ نَهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

آوردند بایشان پیغمبران شان نشانها پس باز آوردند

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ

دستهای خود را در دهن های خود

تفسير : يعنى كفار از فرط غيظ دستهای خود را گزیدند چنانكه جای دیگر است (عضوا علیكم الانامل من الغيظ) یا چون سخن انبیاء را شنیدند از فرط تعجب دست بر دهان نهادند یادست سوی دهن برده اشاره کردند، بس است خاموش باشید یا ازین زبان ما جز این جواب كه آینده می آید توقع مکنید یا هنگامیکه سخنان پیغمبر (ص) را میشنیدند میخندیدند و برای آنكه خنده خویش را ضبط كنند دست به دهن می گذاشتند و ممكن است ضمير «ايديههم» سوی كفار و ضمير «افواههم» جانب رسل راجع باشد يعنى آن گروه ملعون دست خود را بدهان پیغمبران نهادند كه آنها هرگز حرفی زده نتوانند یا هردو ضمير به پیغمبران راجع می باشد يعنى از فرط گستاخی دست پیغمبران را بدهن شان در آوردند ، نزد بعضی مراد از (ایدی) در اینجا نعمت هاست يعنى نعمت های بزرگی كه پیغمبران به آنها عرضه داشتند مانند شرایع الهی و غیره آنها از قدر ناشناسی سوی پیغمبران مسترد کردند ، هیچكدام آنها نپذیرفتند چنانكه محاوره است من مال فلانی را در دهنش فرو بردم ، علی ای حال هر معنی كه گرفته شود حاصلش این است كه آنها نعمت الهی (ج) را قدر نکردند دعوت پیغمبران را نپذیرفتند به بی اعتنائی بلکه به گستاخی پیش آمدند.

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

و گفتند (هرآئینه) ما منکریم به آنچه فرستاده شدید همان

و إِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ

(و هرآئینه) ما در شبهه ایم از آنچه خوانید ما را بسوی آن

مُرِيْبٍ ۹ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللّٰهِ

الثالثة

شکی گفتند پیغمبران ایشان آیادر خدا

شَكُّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۝

شبهه است آفریننده آسمانها و زمین

تفسیر : هستی و یگانگی خدا (ج) چنان نیست که در آن سرموی شک و شبهه گنجد فطرت انسان گواه هستی خدا (ج) است ، شکفتیهای نظام علویات و سفلیات شهادت میدهد که شکل دهنده پرزه های این کارگاه در بویه وجود و به کار افکننده آن بامنتهای نظم و استواری ، دستی نهایت نیرومند و قوی میخواهد دستی که با اختیار و حکمت کامل کارگاه گیتی در تصرف وی باشد ، از این جاست که سخت ترین مشرکان نیز به هیچ رنگ چاره ندارند جز این که اعتراف نمایند که خدای بزرگ که آسمان و زمین و سایر اجرام را پدید آورده تنها ذاتی می باشد که مقام عظمت وی از تمام این معبودان کوچک و ناحق فراتر است ، تعلیم پیغمبران این است که چون فطرت انسان - سراغ خدای حکیم علیم قادر توانا و مجمع الکمالات را نمود دیگر چه معنی دارد که در لجنزار او هام و ظنون گرفتار گردد و این عقیده ساده فطری را بازیچه و چیستان قرار دهد - وجدان گواهی میدهد که در حال وجود خدای واحد توانا عالم الكل سنگ و درخت ، تصویر انسان یا سیاره فلکی یا کدام مخلوق دیگر را در الوهیت انباز قرار دادن مرادف آنست که آواز فطرت صحیح را خفه یا مسخ نمایند - در ذات و صفات خدای پاک معاذ الله چه نقصانی حس کردند که میخواهند آنرا به اجتماع خدایان مخلوق و باطل تلافی نمایند .

يَدْعُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ

میخواند شما را تا بیا مرزد شما را از گناهان شما

تفسیر : ما شما را دعوت نمی کنیم در حقیقت حضرت کردگار بوسیله ما شما را سوی خود می خواند تا بجاده توحید و ایمان رهسپر شده به مقام قرب او برسید اگر شما از اعمال خویش باز آئید و طریق ایمان و ایقان را اختیار کنید همه گناهانی را که قبل از ایمان آوردن نموده بودید بجز (حقوق و زواجر) می بخشاید البته پس از آوردن ایمان مطابق کردار شما رفتار خواهد شد .

وَيُؤْخِرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ط

و تا باز پس دارد شمارا تا وقتیکه نام برده شده

تفسیر : اگرچه قیام شما به کفر و شرارت سزاوار آن بود که به زودی تباه میشدید و لیکن اگر به فیض ایمان نایل شوید تاهنگام معینی که درین جهان زندگانی دارید از لطف الهی (ج) به سکون و اطمینان کامل به سر برده ، از تباهی محفوظ میمانید . موافق (یمتعکم متاعاً حسناً) و «فلنحیینه حیوة طيبة» و سایر نصوص .

قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ط

گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما

تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّوَنَا عَمَّا كَانُوا ط

میخواهید که بازدارید ما را از آنچه

يَعْبُدُ آبَاءُؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ①

عبادت میکرد پدران ما پس بیارید (پیشما) حجتی ظاهر

تفسیر : بحث خدا (ج) را بجای آن بگذارید راجع به خود بگوئید آیا شما فرشتگان آسمانید یا فراتر از نوع بشر کدام نوع دیگری چون شما نیز مانند ما انسانید سخنان شمارا چگونه باور کنیم میخواهید از دین پیشین خویش باز گردیم و پیرو شما شویم هر گز چنین نمیشود اگر میخواهید امتیاز خویشرا ثابت و به مقصد خود کامیاب شوید ، آیت آشکار یا سند خدا را نشان دهید تاخواهی نخواهی سرها در قبال آن خم شود و این امر وقتی ممکن میشود که معجزاتی بر حسب مطالبات ما نشان دهید.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ ط

گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی

مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي عَلَىٰ

مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر : درست است نه ما فرشته ایم و نه مخلوق دیگر بل در بشریت مانند شما هستیم آیا در میان افراد بشر به اعتبار احوال و مدارج از زمین تا آسمان تفاوت موجود نیست ؟ شما نیز مشاهده می کنید که خداوند بعضی را به اعتبار احوال جسمانی - دماغی - اخلاقی - حیاتی بر بعضی فضیلت داده پس اگر گفته شود که خدا بعضی از بندگان خود را در اثر قابلیت فطری و ملکات عالی و کمال روحانی و قرب باطنی به مقامی فایز گردانیده که آنرا مقام نبوت یا منصب رسالت گویند در آن چه اشکال و استبعاد است ، دعوی نبوت مستلزم آن نیست که ما خود را سوای بشرنوع دیگر دعوی میکنیم البته این امر ثابت میشود که خداوند (ج) بر بعض بندگان احسان خاص می فرماید که دیگران را از آن بهره نباشد.

وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ

و نیست (ممکن) ما را که بیاریم به شما حتی

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ

مگر بحکم خدا و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝

باید توکل کنند مسلمانان

تفسیر : اکنون باقی ماند مسئله آوردن سند ما به حکم پروردگار خویش از نخست اسناد نبوت خود و آیات روشن آن را نشان دادیم کما قال «جاءتهم رسلاً بالبینات» هر که میخواهد بپذیرد برای اطمینان وی بسیار کافیهست اما انجام مطالبات شما آن در قبضه اختیار ما نیست و تصدیق ما از روی دانش بر آن موقوف نمی باشد خداوند (ج) بر وفق حکمت خود هر سند و نشانی را که بخواهد بشما می نمایاند، دولت ایمان به مشاهده آیات مطلوبه نصیب نمیشود و به عطای خدا به دست می آید پس باید مومن بحضرت او توکل نماید اگر شما قبول نکنید و برعداوت و ایذای ما آماده باشید پس توکل ما برامداد حضرت اوست .

وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ

و چیست مارا که توکل نکنیم بر خدا

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ط

وهر آئینه نموده است به ما راه های مارا

تفسیر : خدا (ج) جام توحید و عرفان خویش را بما نوشانید و طریق موفقیت حقیقی را باز نمود چه ممکن است که بحضرت او توکل نکنیم .

وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَىٰ يَتْمُوْنَا ط

و البته صبر خواهیم کرد بر ایدای شما بر ما

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ۱۳ ۲۲

و بر خدا توکل کنند توکل کنندگان

تفسیر : شما هر قدر بمازیان رسانید به فضل الهی (ج) در توکل ما فرقی پدید نمی آید متوکلان به مشاهده شداید طریق توکل واستقامت را نمی گذارند .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ

و گفتند کافران پیغامبران خویش را

لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ

البته اخراج کنیم شمارا از زمین خود یا باز آئید

فِي مِلَّتِنَا ط

در دین ما

۱۳

۱۴

تفسیر: توکل خود را يك طرف بگذارید و بیشتر بزرگی خود را آشکارا نمائید از این دو امر یکی به وقوع می پیوندد یا شما چنانکه قبل از بعثت بودید بدون حيله باما مخلوط شده یکجا بسر می برید و کسانی که شما مایه گمراهی آنها شده اید بدین قدیم مراجوع میکنند یا همه را جلای وطن می نمائیم .

فَاَوْحَىٰ اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

پس حکم فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که (هر آئینه) هلاک خواهیم کرد

الظَّالِمِينَ ۝۱۳ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ

ظالمان را و (هر آئینه) ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین

مِنْ بَعْدِهِمْ ط

بعد از آنها

تفسیر: آنها چگونه شما را اخراج می نمایند ما این ظالمان را پیشتر تباہ میکنیم و برای همیشه از این جا فرار می نمائیم که هرگز نتوانند بازگردند و بجای آنها شما و دوستان مخلص شما در آن زمین آباد میگردانیم بنگرید کفار مکه خواستند نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) و مسلمانان را برای همیشه از مکه خارج نمایند ، عاقبت اخراج آنها سبب شد که اسلام و مسلمانان در آنجا سلطه جاوید یافتند و از کافران نشانی برجا نماند .

ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي

این میرسد برای کسی که بترسد از استادن بحضور من

وَخَافَ وَعِيدِ ۝۱۴

و بترسد از وعده عذاب من

تفسیر: کامیابی فوق کسانی راست که از خدا (ج) می ترسند و می اندیشند که حضرت وی کافه اعمال آنها را پیوسته می نگرد و روزی مجبور اند که برای حساب دادن بحضور او بایستند و در آنجا هیچکس نمی تواند از عذاب شدیدی نجات دهد .

وَاسْتَفْتَحُوا

و طلب فتح کردند

تفسیر : پیغمبران از خدا (ج) مدد و فیصله خواستند چنانچه نوح (ع) گفته بود «فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی الایه» لوط (ع) گفت «رب نجنی و اهلی مما یعملون» شعیب (ع) عرض نمود «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق» موسی (ع) دعا کرد «ربنا انک آتیت فرعون و ملائمه الایه» کفار نیز چون دیدند روز گار دراز است از عذاب تهدید میشوند و آثار آن دیده نمیشود به استهزاء و تمسخر اظهار کردند «ربنا عجل لنا قننا قبل یوم الحساب» (ص رکوع ۲) و «اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم» (انفال رکوع ۴) اینها مقولات قریش است قوم نوح گفته بود «فائتتنا بما تعدنا» قوم شعیب گفت «فاسقط علینا کسفا» و غیر ذلک خلاصه هر دو جانب جویای فیصله سریع شدند .

وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۱۵

و نومیدماند هر سرکش ستیزنده

تفسیر : پیغمبران در دعا بودند که امداد باویشان رسید و افراد سرکش وضدی برای همیشه نامراد ماندند ، هرچه در خیال پرورده بودند بیک گرفت خدائی به پایان رسید نه آنها ماندند و نه توقعات آنها ، همه بیک لمحہ محو و نابود شدند .

مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقٰى

از پس او دوزخ است و نوشانیده شود

مِّنْ مَّاءٍ صَدِیدٍ ۝۱۶

از آب زرداب

تفسیر : این بود عذاب اینجا بعد از آن منظر هیبتناک دوزخ است جائی که هنگام تشنگی شدید به آنها ریم و یا آبی مانند ریم داده میشود .

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ

جرعه جرعه فرو کشد آنرا (و نزدیک نبود که به آسانی در کشد آنرا) از گلو فرو برده نمیتواند آنرا

تفسیر : برضا نمی نوشند ، در حدیث است فرشتگان گرزهای آهنین را بسر آنها می کوبند و بقوت از آن آب در دهن شان می ریزانند چون بدهن ها نزدیک شود از گرمی سوزان پوست سر پایان آویخته شود چون از دهن گذرد در گلو می بندد و با منتهای مصیبت ورنج جرعه جرعه به حلق فرو میرود ، همین که در شکم برسد روده ها قطعه قطعه بیرون می افتد «وَسَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمدرکوع ۲) و ان یستغثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه (کف رکوع ۴) (اعاذنا الله منها وسایر المؤمنین)

و يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

ومی آید او را موت از هر جای

وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَّرَائِهِ

و نبود او مرده و در پس اوست

عَذَابٌ غَلِيظٌ ۱۷

عذاب سخت

تفسیر : نوشیدن آن گویا از هر طرف روبرو شدن با مرگ است از سر تا پا بهر عضو بدن سكرات موت طاری میشود ، عذاب مهلك از شش جهت هجوم می آورد ، مرگ را بدین زندگی ترجیح میدهند ولی مرگ نیز نصیب نمیشود تا همه رنجهارا خاتمه دهد ، هر دم عذاب پی عذاب وارد میشود «كَلِمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء رکوع ۸) «ثم لا يموت فيها ولا يحيى» (اعلى رکوع ۱) راست است.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ

صفت آنانکه منکر شدند از پروردگار خود اعمال ایشان

كَرَّمَادٍ اِشْتَدَّتْ بِهَالِرِّ يَحُ فِي يَوْمٍ

مانند خاکستر بود که سخت وزید به آن باد در روزیکه

عَا صِفٍ ط لَا يَقْدِرُونَ هَمَّا كَسَبُوا

باد تند دارد قدرت ندارند از آنچه کسب کرده بودند

عَلَى شَيْءٍ ط ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ⑴

بر هیچ چیز نیست اینست گمراهی دور

تفسیر : بعض کفار خیال میکردند که ما نیز حسناتی کرده و صدقه و خیراتی داده ایم حسن اخلاق مامیان مردم مشهور شده در حالت مصیبت به کار بسی آمده ایم و بهر عنوانی که بوده به عبادت خدا (ج) نیز پرداخته ایم آیا این همه کردار و بخشش در آن هنگام کار نمی آید ؟ جواب آن در این تمثیل داده شد یعنی کسی که به خدا (ج) معرفت صحیح ندارد و خدای موهوم و فرضی را پرستش میکند ، تمام اعمال آن بی روح و بی مقدار است ، آن اعمال در محشر مثل ذرات خاکستر است که هنگام طوفان شدید باد به هوا میشود ، در آن وقت کفار از اعمال نیک بکلی تهید ست باشند یعنی وقتی که انسان بیشتر از هر چیز به کردار نیکو ضرورت میداشته باشد الله اکبر چه حسرت خیز وقتی خواهد بود اعمالی را که ذریعه قرب و نجات دانسته بودند در آنوقت مانند توده خاکستر بی حقیقت ثابت میشود و دیگران از میوه شیرین حسنات خود لذت اندوز میشوند :

که بازار چندان که آگنده تر * تهیدست را دل پراگنده تر

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ

آیا ندیدی که هر آئینه خدا آفرید آسمانها

وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ ط إِنَّ يَشَاءُ

و زمین را (بتدبیر محکم) اگر خواهد

يَذُ هِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝۱۹

دور کند شمارا و بیارد آفرینش نو

وَمَا ذَا لَكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝۲۰

و نیست این بر خدا دشوار

تفسیر : شاید کافران خیال میکردند « هنگامیکه بخاک یکسان شوند دوباره چگونه زنده می گردند ، قیامت و عذاب و ثواب جز گفتار چیز نیست » به او شان خاطر نشان شد که خدای که آسمانها و زمین را بقدرت و حکمت کامل خود آفرید بروی چه دشوار است که شما را نیز سراز نو پیدا کند و یا مخلوق دیگر را بجای شما بیاورد ؟ اگر از مشاهده نظام محکم و منظم آسمانها و زمین این یقین پیدا میشود که آفریننده و استوار دارنده آن صانع حکیم است چنانکه در کلمه « بالحق » تنبیه شده چطور میتوان گفت حضرت وی این اشرف المخلوقات (انسان) را بدون کدام نتیجه آفریده و به تخلیق و ایجاد او مقصد عظیم الشانی را متعلق نکرده باشد ؟ یقیناً پس از این زندگی حیات دیگر می باشد تا مقصد عظیم خلقت انسان به طریق اکمل و اتم در آن آشکار شود .

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا

و حاضر شوند پیش خدا همه یکجا

تفسیر : در بزرگترین محکمه عدالت حاضر میشوند .

فَقَالَ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

پس گویند ضعیفان مر آنانرا که تکبر کردند

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَمَا هَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ

هر آینه ما بودیم تابع شما پس آیا شما دفع کننده هستید

عَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

ازما از عذاب خدا چیزی را

تفسیر : این پیروان به متبوعان خود خواهند گفت : شما خود را در دنیا بزرگ نشان میدادید و ما به متابعت شما پرداخته بودیم که امروز در این ساعت مصیبت بکارما بیائید آیا میتوانید قسمتی از عذاب الهی (ج) را بر ما سبکتر سازید ؟ آنها بعد ازین که در دوزخ میروند چنین میگویند و یا در میدان حشر . ابن کثیر (رح) احتمال اول را ترجیح داده لفظه تعالی «وَأَذِيتُحَاجُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» الایه وغیر ذلك من الايات والله اعلم .

قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنُكُمْ ط

گویند اگر راه نمودی مارا خدا هر آئینه ما نیز شمارا راه می نمودیم

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبْرُنَا

برابر است بر ما که اضطراب کنیم یا صبر نمائیم

مَا لَنَا مِنْ مَّخِصٍ ٢١

نیست مارا هیچ مخفی

تفسیر : اگر خدا (ج) در دنیا بما توفیق میداد شمارا هم با خود براه راست می بردیم لیکن ما غلط کردیم و شمارا نیز با خود غرق نمودیم ، یا مطلب این است که اگر در آنوقت خدای تعالی راه نجات را از این عذاب به ما نشان میداد ما به شما آن راه را نشان میدادیم اکنون ما نیز مانند شما مبتلای آن مصیبتیم و به هیچ صورت تخلیص گریبان از آن ممکن نیست نه از صبر و خاموشی مفاد نیست و نه از اضطراب و ناله حاصلی .

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَهَا قُضِيَ الْأَمْرُ

و گفت شیطان وقتیکه فیصله کرده شد کار

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ

هر آئینه خدا وعده داده شمارا وعده درست

وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ

و وعده دادم به شما پس خلاف کردم من باشما و نبود

لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ إِلَّا

مرا بر شما لی حکومت لیکن

أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ

آنکه بخواندم شمارا پس قبول کردید سخن مرا

فَلَا تَلُومُونِيْ وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ

پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را

مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ

نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما

بِمُصْرِخٍ خَشٍ ۚ إِنِّيْ

فریاد رس من (هر آئینه من) بیزارشدم منکرشدم

بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ط

از آن که مرا شریک مقرر کردید پیش از این

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

هر آئینه ظالمان ایشان راست عذاب درد دهنده

تفسیر : وقتی که بعد از حساب و کتاب فیصله صادر میشود که جنتیان در جنت و دوزخیان به دوزخ روند ، کفار هنگام ادخال دوزخ ، برای الزام ابلیس لعین گویند که ای مردود ! در دنیا راه ما را بریدی و در این مصیبت گرفتار نمودی - اکنون تدبیری کن مانند سفارش و غیره تا از عذاب الهی (ج) رهایی یابیم ابلیس در جواب آنها بیانی کند که ما حاصل آن اینست «بیشک حق تعالی توسط پیغمبران صادق کرده بود که صداقت ثواب ، عقاب ، دوزخ و بهشت وعده های صادق کرده بود که صداقت آنها از دلایل و براهین در دنیا هم ثابت بود و امروز از مشاهده عیان است ، من در مقابل آن سخنان دروغ گفتم و وعده های دروغ نمودم و دروغ بودن آنها باندک فکر و تأمل در دنیا هم واضح میشد اما در این جا به چشم سر می بینم ، من نه قوت حجت و برهان داشتم و نه سخنان دروغ را بر شما جبراً قبول کرده می توانستم البته شما را به بدی تحریک کردم ، بسوی مرام خود دعوت دادم ، به مسرت تمام به آن صوب شتافتید برضاء و رغبت خود به راه نشان داده من روان شدید - اگر من اغوا کرده بودم شما چرا بکلی کور و کر شده پیروی کردید ، در مقابل دلیلی نشنیدید ، دعوی را سنجش نه نمودید انصاف اینست که نسبت بمن خود را پیشتر ملامت کنید جرم اغوای من بجای خود باشد لیکن چگونه مرا مجرم میگردانید و خود بری میشوید ، نه من امروز به شما مدد کرده می توانم نه شما به من مدد کرده می توانید ، ما و شما هریک بر حسب گناه خویش به سزا رسیده ایم ، هیچکس بداد و فریاد یکدیگر رسیده نمیتواند ، شما از پیخردی درد دنیا مرا شریک خدائی قرار دادید (یعنی بعضی کسان مستقیماً به عبادت شیطان پرداختند و اکثر به سخنان و احکام وی چنان سر تسلیم و انقیاد خم کردند که پیش احکام خدائی خم میکردند) بهر حال از جهل و غیابوت خود شرکی که ارتکاب کرده بودید این وقت از آن بیزار و منکر می باشم . کلمه (با) در آیه «بما اشركتمون» اگر با سببیت گرفته شود این مطلب می باشد که چون شما مرا رتبه خدائی دادید من هم باین سبب کافر گشتم اگر کسی به سخنان من اعتناء نمی کرد من در کفر و طغیان باین درجه نمیرسیدم ، حالا باید هر ظالم و مشرک سزای کردار خود را به عذاب دردناک تحمل کند اگر ناله و الزام کنید چیزی حاصل نمیشود ، در آیت گذشته مکالمه ضعیفاً و مستکبرین عوام و پیشوایان آن نقل شده بود به مناسبت آن در این موقع نطق و بیان رئیس دوزخیان (ابلیس لعین) نقل گردید ، چون استدعای عوام و الزام آنها در هردو موقع یکسان بود ، شاید از همین سبب در وقت مکالمه شیطان ذکر آن ضروری معلوم نشد والله اعلم ، از نقل کردن این مکالمات مقصود

این است که مردم این پریشانی واضطراب را به تصور خود بیاورند و از اتباع شیاطین الانس والجن دور بگریزند .

وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و درآورده شدند آنانکه ایمان آوردند و کردند

الصُّلَحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

کارهای شایسته به بهشتها (که) میرود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ط

جویها جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش

تفسیر : بعد از ذکر سزای کفار بطور مقابله انجام مؤمنین بیان شده .

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٣٧﴾

دعای خیرایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد در دنیا «سلام» عبارت از دعای خواستن سلامتی است در آنجا «سلام» عبارت از تبریک است بر نیل سلامتی .

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی

تفسیر : یعنی ببینید وغور کنید این مثال چه قدر باموقع و پیر معنی است اگر دانشمندان در آن غور کنند صدها نکته دقیق می برآید .

كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ

کلمه پاکیزه

تفسیر : در «سخن پاک» کلمه توحید ، سخنان معرفت الهی (ج) ایمان و ایمانیات ، قرآن ، حمد و ثنا ، تسبیح و تهلیل ، راست گفتن ، همه داخل است .

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ

مانند درخت پاکیزه

تفسیر : در اکثر روایات و آثار مصداق درخت پاکیزه خرمارا قرار داده‌اند که دیگر درختان پاکیزه رانیز در تحت آن میتوان مندرج کرد .

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرُّعُهَا فِي السَّمَاءِ ۝۲۴

که بیخش ثابت باشد و شاخش در آسمان

تفسیر : ریشه های آن در اعماق زمین پراکنده باشد تا باد نیرومند هم نتواند آنها را از بیخ برآرد و بالای آن به آسمان تماس کند یعنی شاخهای آن بس بلند و زمین آن از همه کثافات پاک باشد .

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۝

میدهد میوه‌های خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش

تفسیر : هیچ فصل آن از میوه خالی نباشد و یا فرض کنید دوازده ماه صبح و شام میوه تازه مریا میداشته باشد .

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

و (میزند) بیان میکند خدا امثالها را برای مردمان تا بود که

يَتَذَكَّرُونَ ۝۲۵ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ

پند پذیر شوند و مثال کلمه ناپاکیزه

تفسیر : کلمه کفر و دروغ و هرسختی که خلاف رضای الهی باشد در کلمه خبیثه داخل است .

كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ

مانند درخت ناپاکیزه است

تفسیر : اکثر گویند مراد از «شجره خبیثه» حنظل است اگر چه در عمومیت لفظ مذکور هر درخت خراب داخل است .

اَجُتَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ

بر کنده شده از بالای زمین

مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۝۳۶

نیست او را ثباتی

تفسیر : بیخ نمیداشته باشد و به کوچکترین اشاره کنده میشود ، گویا پوسیدگی و کمی دوام آن ظاهر شده، حاصل این دو مثال آنست که دعوای ایمان و توحید مسلمان راست و درست می باشد زیرا دلایل آن بسروشن و صحیح و استوار است و چون موافق به فطرت است بنیاد آن در اعماق دلها ریشه میدواند و شاخسار اعمال صالح به آسمان قبول میرسد «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» (فاطر رکوع ۲) کام موحدان از ثمر گوارا و شیرین آن همیشه لذت می بردارد . خلاصه نهال همیشه بهار حق و صداقت ، توحید و معرفت روز بروز میبald و دوام می نماید بر عکس دروغ ، شرك ، کفر ، دعوای باطل بنیادی ندارد بیک فشار اندك باد از بیخ برافکنده میشود ، دراثبات سخن باطل هر قدر فشار آورده شود چون مخالف ضمیر و فطرت آدمی است در زمین دلها ریشه ندواند و به اندك غور بطلان آن معلوم شود این است که مشهور شده دروغ پای ندارد — یعنی دروغ مانند راست نیست که برپای خویش روان باشد و از آن فروغی در دلها پدید آید . امام فخرالدین رازی در شرح این ، مثالها به آئین صوفیان آورده سخت باطناب سخن رانده اینجامحل نقل آن نیست .

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ

استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن

الثَّابِتُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

درست

در

زندگانی

دنیا

وَفِي الْآخِرَةِ ج

آخرت

و در

تفسیر : خداوند به سخنان توحید و ایمان (که ثبات و دوام آن در مثال گذشته بیان شد) مؤمنان را در این جهان و آن جهان استوار و ثابت قدم نگه میدارد - مانند مسئله قبر که میان دنیا و آخرت بر زخ است، خواه در این طرف خواه در آن طرف، هر نوعیکه خواسته باشیم محسوب کرده می توانیم چنانکه از سلف هر دو منقول است، مقصد این است که مسلمانان از حیات این جهان تا دامن محشر به طفیل این کلمه طیبه استوار و ثابت قدم می مانند در دنیا هنگامیکه آفات و حوادث عارض شود هر قدر ابتلا سخت باشد و در قبر هنگامیکه با نکیر و منکر سوال و جواب واقع شود و در محشر چون از منظر هولناک آن هوش از سر انسان بپرد در هر موقع همین کلمه توحید وسیله ثبات و استقامت آنها خواهد شد.

وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ قفلا

(ظالمان) بی انصافانرا

خدا

و گمراه میسازد

تفسیر : این جا مراد از (بی انصافان) کافران و مشرکانست آنها در دنیا گمراه شدند تا آخر چنین گمراه می مانند و هیچگاه براه موفقیت حقیقی کامزن نمی شوند .

وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ع ۴۷

آنچه می خواهد

خدا

و میکند

تفسیر : با هر که هر چه مناسب باشد موافق حکمت خویش معامله می نماید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

خدا را

نعمت

بدل کردند

آنانکه

آیا ندیدی بسوی

كُفِّرًا وَّاَحْلُوْا قَوْمَهُمْ ذٰلِكَ اِلَآلُوهٗ ۝۷۴

بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی

تفسیر : مراد از اینها سرداران کفار و مشرکان است ، خاصه رؤسای قریش که زمام عرب تا آنکاه در دست ایشان بود یعنی خداوند چسان برایشان احسان فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را به هدایت آنها مبعوث گردانید ، قرآن را فرود آورد ، مجاور خانه و حرم خویش گردانید ، ریاست عرب را در آنها برقرار ساخت آنها در بدل این همه احسان و انعام به ناسپاسی او کمر بستند ، سخنانش را دروغ انگاشتند تا آخر با پیغمبر وی جنگیدند عاقبت با قوم خود در گودال تباهی افتادند .

جَهَنَّمَ ۚ يَصْلُوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝۷۵

که دوزخ است درآیند آنجا و بد قرار گاهی است دوزخ

وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلُّوْا

و مقرر کردند برای خدا همتایان که گمراه کنند مردمان را

عَنْ سَبِيْلِهِ ۖ

از راه او

تفسیر : باید از آلاهی بی منتهای الهی متاثر می شدند ، به شکر و طاعت منعم حقیقی می پرداختند ، چنین نکردند و کمر بغاوت بستند چیزهای دیگری را به مقابل خدای متعال برپا نمودند و اختیارات الوهیت را بر آنها بخش کردند ، خواستند عبادت را که خاص خدا (ج) بود به عناوین مختلفه در آنها ثابت گردانند تا به این سلسله راه دیگران را ببرند و آنها را گمراه نموده گرفتار دام سیادت خود نمایند .

قُلْ تَمَتَّعُوْا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ ۝۷۶

بگو بهره مند شوید پس (هرآئینه) بازگشت شما بسوی آتش است

تفسیر : بهتر است بی‌خردان را به‌دام خویش افکنده چند روز دل‌خوش دارید و از لذایت دنیا متمتع شوید اما تا چند - عاقبت در آتش دوزخ جاودانه می‌مانید زیرا این تمتع چنانست که طبیبی بیماری را که پرهیز نکند گوید (کل ماترید فان مصیرک الی الموت) بخور هرچه خواهی عاقبت از این مرض خواهی مرد .

قُلْ لِّلْعِبَادِی الذِّیْنَ اٰمَنُوا یُقِیْمُوا

بگو مریدگان مرا که ایمان آوردند برپادارند

الصَّلٰوةَ وَ یُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

نماز را و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا

سِرًّا وَّ عَلَٰنِیَةً

پنهان و آشکار

تفسیر : بعد از تذکار احوال کفار به مؤمنین مخلص تنبیه می‌شود که آنها کامل بیدار باشند ، نگذارند فرقی در وظائف عبودیت پدید آید ، از دل و جان آفریدگار را عبادت و آفریدگان را خدمت مناسب کنند که بهترین عبادات است - نماز را برعایت حقوق و حدود و بکمال خشوع و خضوع برپا دارند ، آنچه خدا (ج) داده قسمتی از آنرا پنهان یا آشکار به مستحقان صرف کنند - خلاصه باید مؤمنان به مقابل کافران که به شرک و کفران نعمت روانند آمادگی خود را در طاعت و شکر الهی (ج) به جان و مال ثابت کنند .

مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّآتِیَ یَوْمٌ لَا یَبِیْعُ

پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست

فِیْهِ وَلَا خَلْکٌ ۝۳۷

در آن و نه بایکدیگر دوستی

تفسیر : در آن روز نماز و انفاق فی سبیل اللہ و سایر حسنات بکار می آید موفقیت به بیع و شرایا علایق دوستانه حاصل نمیشود - یعنی نه در آنجا عمل نیک از کس خریده میشود و نه دوستی است که بدون ایمان و عمل صالح به اثر دوستی نجات داده تواند . (ربط) نخست ذکر نا سیاسی کفار بود سپس مومنان به مراسم طاعت حکم و به شکر گذاری تشویق شده اند پس از این چندین نعمت عظیم الهی (ج) که درباره کافر و مسلمان عام است ذکر میشود تا شنیدن آن مومنان را موجب ترغیب مزید شکر گذاری شود و کفار نیز در آن غور کنند و بشمرند که آنها از احکام چه شهنشاه بزرگ منعم تهر کرده اند ، در ضمن دلایل عظمت و وحدانیت خداوند (ج) بیان شد تا دانشمند منصف بشنود و از شرک باز آید یا چون آیات عظمت و جبروت الهی (ج) را مورد دقت قرار دهد از اخذ وسزای او بترسد .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و فرو فرستاد از آسمان آب را

تفسیر : از سوی آسمان آب فرود آورد یا مقصد این است که در آمدن باران علاوه بر بخارات و سایر اسباب ظاهری و سمایط غیر مرئی آسمانی نیز دخل دارد نگاه کنید در شعاع خورشید که بر سایر اشیاء مانند شیشه آتشین می تابد اما بنابر ترکیب و استعداد خاصی که در آنست شیشه آتشین از اشعه خورشید نسبت به سایر اشیاء بیشتر حرارت استفاده می کند. ماه از سطح دریا بسیار بعید است از افزودن و کاسته شدن آن در آب دریا مدوجزر پدید می آید چنین است که اگر ابر نیز از کنجهای آسمان به طور غیر محسوس مستفید شود محل انکار نیست .

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ

پس بیرون آورد به آن از میوهها روزی برای شما

تفسیر : خداوند (ج) به کمال قدرت و حکمت خویش در آب قوتی نهاد که وسیله نشوونما و بار آوردن اشجار و مزارع میگردد به وسیله آب است که میوه و دانه بما حاصل میشود .

وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ

و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود

فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ج

در دریا بحکم او

تفسیر: در میان امواج خطیر دریا چون به يك کشتی كوچك سوار میشوید از کجا به کجا میرسید و چه مقدار از بازرگانی و غیر آن متمتع میشوید این همه حکم و قدرت خداست که سفینه كوچك را در میان امواج سهمگین دریا در هر جا خواهیم میرانیم .

وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ج وَ سَخَّرَ لَكُمُ

و رام گردانید برای شما جوی هارا و رام ساخت برای شما

الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ذَا عِبَيْنِ ج

آفتاب و ماه و همیشه روندگان بيك دستور

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ج

و رام ساخت برای شما شب و روز را

تفسیر: اگر چه جریان آب در انهار و رسیدن آن از جایی به جایی مانند کشتی در فرمان شمانیست اما باز هم برای شما مصروف کار اند همچنین خورشید و ماه که بيك نظام معین در رفتار اند خسته نمیشوند و هرگز در رفتار آنها تفاوتی پدید نمی آید یا شب و روز که همیشه به آئین معین در تعاقب یکدیگرند ، اینها اگر چه باین معنی در تصرف شما نیستند که شما هر وقت و هر جا خواهید آنها را از آثار و حرکات قدرتی شان باز دارید اما بسا که به تدبیر و تصرف خویش از آثار آن ها نهایت مستفید می شوید قطع نظر از تصرف و تدبیر انسانی به آئینی که قدرت به آنها مقرر کرده همیشه برای شما به خدمتی مشغولند - شما بخواهید و آنها در کار ، شما نشسته اید و آنها سرگردان: همه از بهر توسر گشته و فرمان بردار * شرطا نصاب نباشد که تو فرمان نبری

وَاَتُكْمُ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ط

و داد شمارا از هر چه خواستید

تفسیر : هر چه به زبان قال یا حال خواستید موافق حکمت و مصلحت بطور مجموعی به شما ارزانی فرمود .

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و اگر بشمارید نعمت خدا را

لَا تُحْصَوْهَا ط

شمار نتوانید کرد آنرا

تفسیر : نعمت های الهی (ج) چندان بیشمار بل غیر متناهی است که اگر همه گرد آئید و خواهید اجمالا آنرا بشمارید خسته شده عاجز می نشینید ، حضرت امام رازی در اینجا از بی شمار بودن نعمای الهی و علامه ابوالسعود از غیر متناهی بودن آن به تفصیل سخن رانده اند . صاحب روح المعانی بر بیان آنها ایزادات مفیدی نموده اینجا تطویل نگنجد .

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ٥٠ (٣٦)

هر آئینه انسان بسیار ستمگار ناسپاس است

تفسیر : بسا از نوع بشر که ستمگار و ناسپاسند با وجود مشاهده چندین احسان بیشمار به حقوق منعم حقیقی اعتراف نمیکنند .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

و چون گفت ابراهیم

تفسیر : رؤسای قریش که ناسپاسی و کفران آنها در فوق در «الم ترالی الذین بدلوا نعمة الله الآیه» بیان شده بود به آنها قصه ابراهیم (ع) تذکار و تنبیه میشود که چون شما فرزندان اومی باشید و به مجاورت کعبه الله و حرم شریف مشرفید و ابراهیم (ع) کعبه را بر توحید خالص بنیاد نهاده

بود به یمن دعای وی حضرت باری جلت عظمتش شهر مکه را آبادان گردانید و در این ریگستان پر از سنگ نعمت های ظاهری و باطنی را فراهم آورد ، ابراهیم (ع) باین ادعیه و وصایا جهان را پدرود گفت تا فرزندان وی به شرك نگرایند اکنون باید شما بسنجید و حیا کنید که تا چه اندازه با احترام و صیای وی پرداخته و از دعای وی حصه اندوخته و بر احسانات الهی (ج) شکر نموده اید .

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اَمِنًا

ای پروردگار من بگردان این شهر را جای امن

وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ ۖ

و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را

تفسیر : یعنی مکه را حرم امن گردان ! (چنانکه خدا (ج) گردانیدش) مرا و فرزندان مرا همیشه از بت پرستی دوردار غالباً در اینجا مراد از اولاد اولاد صلبی است زیرا بیماری شرك اولاد صلبی وی را فرا نگرفته بود و اگر مراد از اولاد عامه ذریت باشد پس توان گفت دعای وی درباره بعضی مورد اجابت واقع نشده - حضرت ابراهیم (ع) با وصف آنکه معصوم بودن نخست درباره خود دعا کرد زیرا ادب دعاست که انسان اول به خود دعا کند باز به دیگران و در چنین ادعیه که از حضرات انبیاء علیهم السلام منقول می باشد اشارت است به اینکه عصمت آنها نیز پدید آورده خودشان نبوده موقوف به حفظ و صیانت الهی (ج) می باشد بنابر آن بیار گاهی که ضامن و کفیل عصمت ایشانست همیشه التجا میبرند .
تنبیه : حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) گوید ابراهیم (ع) این دعاها را پس از تعمیر کعبه مکرّمه نموده - دعائی که در اختتام پاره اول درسوره بقره ذکر شده البته هنگام بنیاد کعبه به معیت حضرت اسمعیل (ع) نموده است این دعا را پس از روزگار دراز هنگام پیری کرده .

رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۚ

ای پروردگار من این بتان گمراه کرده اند بسیار را از مردمان

تفسیر : این بتان سنگی سبب ضلالت بسی از آدمیان شده اند .

فَمَنْ تَبِعَنِيْ فَاِنَّهٗ مِنِّيْ ۚ وَمَنْ عَصَانِيْ

(پس) هر که پیروی کرد مرا (پس هر آئینه) او از من است و هر که نافرمانی کرد مرا

فَاِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾

پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی

تفسیر : هر که به راه توحید خالص روان شد و گفتار مرا پذیرفت در جماعت من شاملست هر که قول مراقبول نکرد و از طریق من کنارگرفت نومتوانی از بخشایش و مهربانی خویش او را به توبه توفیق دهی آنجا که لطف تو باشد وی ایمان می آرد و خویشتن را شناخته رحمت خاص و نجات ابدی گردانیده میتواند یا مقصد این است که تو قدرت داری به حالت موجوده نیز او را ببخشائی .

تبصره از طرف هیئت مترجمین تفسیر : (اگر چه خداوند کریم به مغفرت کفار در حال کفر شان قدرت دارد ، اما نظر به وعید «ان الله لا یغفران یسوء به» مغفرت کفار به وقوع نمی آید)

تنبيه : در آخر سوره مائده تفاوتی را که میان این گفتار حضرت خلیل الله علیه صلوة الرحمن و قول حضرت مسیح علی نبینا وعلیه السلام بود ذکر کرده ایم مطالعه شود .

رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ

ای پروردگار ما (هر آئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را

بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زُرْعٍ عِنْدَ بَیْتِیْ

بوادی بی زراعت نزد خانه

الْمُحَرَّمِ ۚ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

محترم تو ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را

فَاَجْعَلْ اَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِيْ

پس بگردان دای چندرا از بعضی مردمان که رغبت کنند

اِلَيْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِّنَ الشَّهْرِ

بسوی ایشان و روزی ده ایشانرا از میوه ها

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

تا شاید ایشان شکر کنند

تفسیر : یعنی حضرت اسمعیل را علیه الصلوات والسلام زیرا اولاد حضرت اسحق و دیگران ساکن شام بودند ، ابراهیم علیه السلام حضرت اسمعیل را به حکم خداوند در شیرخوارگی با مادرش هاجر ه در این صحرای خشك ترك کرده خودش رفته بود سپس تنی چند از قبیلۀ (جرهم) در آنجا آمدند زیرا خداوند (ج) نظر به تشنگی اسمعیل و بی قراری هاجر ه فرشتگان را مامور گردانید تا آنجا چشمۀ زمزم را روان سازند خانه بدوشان جرهم چون آب را دیدند فرود آمدند و به اجازت هاجر ه به آبادی آغاز کردند . چون اسمعیل (ع) بزرگ شد بایکی از دختران آن قبیلۀ ازدواج نمود باین ترتیب جائیکه اکنون مکه مبارکه واقع است شهری به وجود آمد - حضرت ابراهیم (ع) گاه گاه از شام در آنجا می آمد و در بارۀ شهر و شهر نشینان دعا کرده می گفت پروردگارا من به فرمان تو یکی از فرزندان خود را در این وادی غیر مزروع و نا مسکون نزد خانۀ محترم و بزرگ تو آورده نهادم تاوی و نسل وی حق تو و خانۀ ترا ادا کنند تو به فضل خویش دلہای بعضی را باین سو متوجہ گردان تا ترا عبادت کنند و بہ رونق شهر بيفزایند خداوند ا برای روزی و جمعیت خاطر آنها و سائلی از غیب کرامت کن کہ « علاوه بر ضروریات حیات یعنی غله و آب » میوہ های گوارا و شیرین بہ وفرت پیدا شود تا اینها با اطمینان قلب ترا بپرستند و سپاس گذارند ، خدای متعال کافہ - خواہشات ابراهیم (ع) را اجابت فرمود تا امروز صدها ہزار کس از اطراف جہان فوج فوج در آنجا میروند ، میوہ های خوشگوار چندان در مکه فراوانست کہ شاید در هیچیک از نقاط دنیا موجود نباشد ، در حالیکہ در خود مکه يك درخت میوہ دار نیز پدیدار نیست ، از بعض اسلاف منقولست کہ ابراهیم (ع) در دعای خویش «**افئدة من الناس**» یعنی دلہای بعض مردم گفته بود ورنہ سرتاسر جہان بدان سو هجوم می آورد .

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ ط

ای پروردگار ما هر آینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکار میکنیم

وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾

در زمین و نه در آسمان

تفسیر : در آسمان و زمین هیچ چیز بر حضرت وی مخفی نیست پس پیدا و پنهان ما چسان پوشیده ماند - در «مانخفی ومانعلن» مفسران را چندین اقوال است لیکن تخصیص و جهی ندارد الفاظ «مانخفی ومانعلن» عام و بر کافه چیزهای پوشیده و آشکار شامل است ، حضرت شاه (رح) می فرماید در ظاهر دعا برای همه فرزندان و در باطن منظوری پیغمبر آخر زمان بود صلی الله علیه وسلم .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى

ثنا خدا را است که عطا کرد بمن باوجود

الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ ط

کلان سالی اسمعیل و اسحق را

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾

هر آئینه پروردگار من شنونده دعا است

تفسیر : هنگام پیری به طور غیر متوقع اسمعیل (ع) را از بطن هاجره واسحق (ع) را از بطن ساره مرحمت فرمودی چنانکه دعای مرا که درباره اولاد عرض کردم پذیرفتی «وبه بلی من الصالحین» این دعای مرا نیز پذیر .

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

ای پروردگار من بگردان مرا برپادارنده نماز

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي

و از اولاد من نیز

تفسیر : در ذریت من کسانی پدید آیند که نماز را درست برپادارند .

رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴﴾

ای پروردگارا و قبول کن دعای مرا

تفسیر : پروردگارا همه دعای مرا اجابت کن .

رَبَّنَا غُفِّرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ

ای پروردگارا مایا مرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۵﴾

روزی که قائم شود حساب

تفسیر : غالباً این دعا را هنگامی کرده بود که از مردن پدرش در حال کفر خبر نداشت پس مقصد این است که او را به اسلام رهنمونی کن و روز قیامت شایسته آمرزش گردان ! و اگر پس از وصول خبر مرگ وی، دعا کرده باشد شاید تا آن هنگام خداوند (ج) حضرت ابراهیم (ع) را آگاه نگردانیده بود که کافر شایسته دعای مغفرت نمی باشد ، مغفرت کافر عقلاً محال نیست اما سمعاً ممکن است پس علم آن موقوف بر سمع می باشد و قبل از سمع امکان عقلی معتبر است ، از اهل تشیع بعضی نگاشته اند پدر ابراهیم (ع) که در قرآن کافر خوانده شده پدر حقیقی او نبوده کاکا یادگیری از بزرگان خانواده اش بود والله اعلم .

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ

و میندار و خدا را بیخبر از آنچه می کنند

الظَّالِمُونَ ۝

ظالمان

تفسیر : در رکوع گذشته چندین نعمت عظمی ذکر و خداوند (ج) فرموده بود «ان الانسان لظَلُومٌ کَفَّارٌ» (آدمی بس ستمگار و ناسپاس است) پس از آن ، قصه حضرت ابراهیم (ع) بیان وبه کفار مکه بعضی نعمتهای خاص

تذکار شد وسوی ظلم و شرك آنها اشاره گردید ، در این رکوع تنبیه میشود بر اینکه اگر در کیفر کردار ستمگران تاخیری واقع شود میندازید که خدا (ج) از اعمال آنها غافل است باید دانست هیچکار بزرگ و کوچک آنها در جناب کبریائی مخفی نیست البته عادت خداوند بر این نرفته که گنهگاران را به زودی گرفتار کند و تباه نماید. حضرت وی بدترین ظالمان را نیز مهلت میدهد تا از گناهان خویش باز آیند یا در ارتکاب آن بسرحدی رسند که به حیث عدالت الهی (ج) در مستحق شدن آنها به سزا هیچ خفا باقی نماند .

تنبیه : خطاب «لاتحسبن» بهر آن کسی است که چنین خیال کرده می تواند و اگر خطاب به حضرت پیغمبر (ص) است پس مقصود خطاب بوی شنوایدن بدیگران است زیرا هنگامیکه بحضرت پیغمبر فرماید که «چنین میندار» در حالیکه چنین خیالی ابداً به پیرامون خاطر فرخنده وی گذشته نمی تواند دیگر انرا تا کدام اندازه واجب است که از آن احتراز نمایند .

إِنَّمَا يَوْمُ خَرُّهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

جز این نیست که مهلت میدهد ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن

الْأَبْصَارُ ۚ

چشمها

تفسیر : از هول و دهشت روز رستاخیز چشمانشان باز مانده مژده برهم نهاده نمیتوانند .

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ

شتاب کنندگان بردارندگان سرهای ایشان باز نمیگردد

إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۚ وَ آفِئْدَتُهُمْ هَوَا ۚ

بسموی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان (خالی) در پیریدن است

تفسیر : در محشر از پریشانی و حیرت سخت چشم شان جانب بالا خیره می ماند سراسیمه شده بهر طرفیکه نگران باشند به همان سو بوده مژده برهم ننهند ، دلهای شان چنان باشد که از عقل و دانش وامید بهبود یکسره تهی شود و از فرط خوف و دهشت به لرزه افتد خلاصه ستمگاران را سخت هنگام حسرتناك پیش آید اما مؤمنان قانت خداوند در باره آنها جای دیگری فرماید «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» (انبیاء رکوع ۷) .

وَ اَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ

و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب

تفسیر : مراد از آنروز روز قیامت و عذاب آخرت است یا مراد از آن هنگامه مرگ است و شدت قبض روح و سكرات موت یا از عذاب دنیوی روز هلاك اراده شده .

فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرْنَا

پس گویند ظالمان ای پروردگار ما مهلت ده ما را

إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ لَا نُجِيبُ دُعَاكَ

تا میعاد نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا

وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ

و پیروی کنیم رسولان را

تفسیر : اگر این گفتار دردنیاباشد پس از مشاهده شدت عذاب و نیدن مرگ مطلب ظاهر است یعنی میگویند پروردگارا چند روز دیگر به ما مهلت بده ما وعده میکنیم که رفتار خود را اصلاح نمائیم و دعوت حق را اجابت و پیغمبران را اطاعت کنیم **كما قال الله تعالى «حتى اذا جاء احد هم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحا»** (المؤمنون رکوع ۶) و اگر این مقوله در روز قیامت گفته شود مراد از خواستن مهلت آنست که ما را اندک بدنیا باز فرست آنکاه ببین چه اظهار وفاداری نمائیم **كما قال الله تعالى «ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا»** (السجده رکوع ۲) .

أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ

آیا قسم نمیخوردید پیش از این

مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ

که نباشد شما را هیچ زوال

تفسیر: شما کسانی که میان شما بعضی مغروران بیباک بزبان قال واکثر بزبان حال سوگند خورده و می گفتید شکوه ما را هرگز زوالی نیست نمی میریم و نه بحضور خدا (ج) میرویم «واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت» (نحل رکوع ۵) این آیت از جانب خدا (ج) به پاسخ آنها گفته میشود.

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِينَ الَّذِينَ

و (ساکن) شدید در منازل آنانکه

ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ

ستم کردند برخویش و ظاهر شد شمارا که چگونه

فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۲۵)

کردیم بایشان و زدیم برای شما (مثلاً) قصه ها

تفسیر: گذشتگان شما درین قری یاد اطراف آن آباد بودند آنجا که ستمکاران پیشین سکونت داشتند به عادات و اخلاق آنها رفتار کردند در حالیکه بروایات تاریخی و اخبار متواتر بر آنها روشن شده بود که ما به ستمکاران پیشین چه سزای سخت داده بودیم ما داستانهای ملل سابقه را در کتب آسمانی درج و از زبان پیغمبران، آنها را آگاه کرده بودیم اما بقدر ذره عبرت نگرفتند به سرکشی، بعناد، به عداوت حق استوار ماندند «حکمة بالغة فماتن النذر» (القمر رکوع ۱).

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ

و بدرستی که کوشش کردند و حيله گری آنچه نهایت مکرشان بود و نزد خداست

مَكْرُهُمْ ط

جزای مکر ایشان

تفسیر: ستمکاران سابق و لاحق مکر خود را به کار افکندند و در مقابل پیغمبران به غرض اخفا و امحای حق از هیچ تدبیر و سازش فرو گذاشت نکردند، کافه تدابیر و فریب آنها نزد خداست و يك يك محفوظ میباشد و حضرت وی سزای آن را میدهد.

وَإِنْ كَانَتْ مَكْرُهُمْ لَتَرْوُلَ

و نیست

مکر ایشان

تا از جای برود

مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

از آن

کوهها

تفسیر : آنها به غرض آزمایش بسی مکر کردند اما در قبال حفاظت الهی (ج) همه ناکام ماندند آیا ممکن است مکر آنها کوه هارا از مواضع آن نقل دهد یعنی پیغمبران و شرایع حقه که از کوهها استوار تر و مستقیم تر می باشند از مکر آنها متزلزل میشوند ؟ حاشا و کلا بر وفق این تفسیر در «وان کان مکرهم» «ان» نافییه می باشد و مضمون این آیت بآیت «و لا تمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا» (بنی اسرائیل رکوع ۴) مشابه می باشد بعض مفسران بر آنند که «ان» شرطیه و «واو» وصلیه است پس مقصد آیت چنین خواهد بود آنها بسیار مکر کردند ، همه در قبال حفاظت خدا (ج) هیچ ثابت شد اگرچه مکر آنها فی حد ذاته آنقدر قوی بود که یکباره کوه هارا نیز از جای آن می لغزانید .

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ط

پس

مپندار

خدا را

خلاف کننده

تفسیر : آن پیمان که در «اننا لننصر رسولنا» «کتب الله لا غلبن انا ورسلی» و در سایر آیات کرده شده بود .

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾

هر آئینه

خدا

غالب

صاحب

انتقام است

تفسیر : نه گنهگار از حضرت وی گریخته میتواند و نه خداوند اینچنین گنهگاران را بدون سزا میگذارد .

يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ

روزی که

بدل کرده شود

زمین

بغیر

این زمین

وَالسَّمُوتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٣٦﴾

و بدل کرده شود آسمانها و مردم ظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب

تفسیر : این زمین و آسمان در قیامت به هیئت کنونی نمی ماند یا ذوات آنها تبدیل میشود و یا محض در صفات آنها تغییر واقع میگردد ، بر وفق بعض روایات شاید بار بار تغییر و تبدیل واقع شود والله اعلم این که مقصد از رو برواستادن چیست تفسیر آن در آیت «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ» گذشته است .

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ

و بینی گناهکارانرا در آن روز دست و پا بهم بسته

فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٧﴾

در زنجیر ها

تفسیر : گناهکاران نوع نوع یکجا شده در یک زنجیر بسته میشوند كما قال الله تعالى «احْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ» (صافات رکوع ۲) وقال عز وجل «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (تکویر رکوع ۱) .

سَرَّابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ

پیراهن ایشان از قطران باشد

تفسیر : آتش در آن به سرعت نفوذ میکند و بوی بدمیدهد قطران جهنم را نیز از خود جهنم قیاس کنید .

وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ ﴿٥٠﴾

و بپوشد روی ایشانرا آتش

تفسیر : چون روی محل حواس مشاعر و اشرف اعضای ظاهری انسانست بالتخصیص ذکر شد چنانکه جای دیگر در «تَطْلُعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ» (الهمزة رکوع ۱) دل ذکر گردیده .

لَيَجْزِيَّ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ط

تاجزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ⑤

(هر آئینه) خدا زود حساب کننده است

تفسیر : وقوع این امر یقینی است آنرا دور مپندارید کما قال الله تعالی «اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون» (الانبياء رکوع ۱) یا مقصد این است که هنگام اخذ حساب هیچ درنگ نمیشود ، کردار پیشینان و پسینان جز و انس ذره ذره و بسرعت تمام حساب میشود چیزی بر خدا پوشیده نیست و او را شانی از شان دیگر مشغول کرده نمیتواند «ما خلقکم ولا بعثکم الاکنفس واحدة» (لقمن رکوع ۳) .

هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ

این قرآن خبر رسانیدنست مردمانرا و تا بیم کرده شوند به آن

وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ

و تا بدانند که جز این نیست کهوی خدای یگانه است

وَلْيَذَكِّرُوا وَلُوا ⑥

و تا پند پذیر شوند غور کنند خداوندان عقل

تفسیر : از خواب غفلت بیدار شده از خدا (ج) بترسند و در آیات وی غور کنند تا به وحدانیت خدا متیقن گردند ، از خرد و دانش کار بگیرند و به نصیحت عمل کنند . تمت سورة ابراهيم عليه السلام والله الحمد والمنه

(سورة الحجر مكية وهى تسع و تسعون آية وست ركوعات)

(سورة حجر مكي و نود و نه آيت و شش ركوع است)

﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الرَّحْمَٰنُ تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ

این آیت کتاب است

تفسیر : این آیات آن کتاب جامع وعظیم الشان است که شایسته نیست

درقبال وی بر سایر کتب اطلاق کتاب کامل کرده شود .

وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ①

و قرآن روشن است

تفسیر : آیات قرآنست که اصول صاف ، دلایل روشن ، احکام معقول

دارد ، وجوه اعجاز آن واضح وبیانات آن آشکارا وشگفت آور وفیصله کن

است لهذا آنچه پس ازین بیان میشود باید مخاطبین به توجه کامل

بشنوند .

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

13